

اعتراض کارگران به احیاء مجدد ماده ۳۳ قانون کار سابق

از هنگام اجرای برنامه موسوم به تعدیل اقتصادی که متضمن ایجاد انواع واقسام تسهیلات وامکانات برای سرمایه داران داخلی و بین المللی و تشدید استثمار کارگران بوده است، همواره این مسئله به انحاء مختلف از جانب سرمایه داران و عاملین اجرائی آنها دردستگاه دولتی مطرح شده است که باید دربرخی مواد قانون کار تغییراتی داده شود، تا در این زمینه نیز سرمایه داران با مانع و محدودیت قانونی روبرو نباشند و بتوانند به هر شکل

که میخواهند با کارگران برخورد کنند و سودهای کلان تری عاید خود سازند. این مسئله از آن رومطرح شده است که برغم این که قانون کار موجود در کلیت اش يك قانون کار ارتجاعی است و تأمین کننده منافع و خواستههای کارگران نیست، معهداً فشار مبارزات کارگری در مقطع تصویب این قانون، باعث گردید که پاره ای از خواستههای کارگران هر چند جزئی

صفحه ۳

"کودکان کارگر"

قربانیان توحش و بربریت نظام سرمایه

کودکان زیر ۱۴ سال را ممنوع اعلام کرده است، معهداً این حقیقت تلخ که هم اکنون میلیونها کودک در پنج قاره جهان اعم از کشورهای باصطلاح پیشرفته و یا کشورهای عقب مانده بکار مشغولند، توسط سرمایه به بند کشیده شده و به وحشیانه ترین شکل استثمار میشوند کتمان کردنی نیست. در قانون کار جمهوری اسلامی نیز بکارگماردن افراد زیر ۱۵ سال ممنوع اعلام شده است، اما کیست که نداند صدها هزار کودک از فرط فقر و گرسنگی

میلیونها کودک هرساله در سراسر جهان سرمایه داری در اثر سوء تغذیه، بیماریهای ناشی از کمبود مواد غذایی و عدم برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی می میرند و قربانی مٹامع و منافع آزمندانة سوداگران و سرمایه داران میشوند. میلیونها تن دیگر که شانس زنده ماندن دارند و از امکانات درس و تحصیل محرومند، زنده می مانند تا از همان سنین کودکی و نوجوانی و وحشیانه استثمار شوند و برای سرمایه داران اضافه ارزش تولید کنند. با وجود آنکه سازمان جهانی کار،

صفحه ۴

تبلیغات اسلامی مجاهدین و طنز تاریخ!

صفحه ۷

صفحه ۹

صفحه ۱۶

صفحه ۱۱

صفحه ۶

صفحه ۶

صفحه ۳

صفحه ۱۶

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۶

یادداشتهای سیاسی

اخباری از ایران

اخبار کارگری جهان

اطلاعیه سازمان

اطلاعیه مشترک

پاسخ به سوالات

تشنج در مناسبات آمریکا و جمهوری اسلامی بالا میگیرد

در پی انفجاریک بمب نیرومند دریایگاه هوایی آمریکا در الخبار نزدیک طهران عربستان که به کشته شدن ۱۶ تن و مصدوم شدن گروه کثیری از نظامیان آمریکائی انجامید، تشنج در مناسبات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا بالا گرفته و حملات لفظی مقامات آمریکائی به سران حکومت اسلامی در ایران، تشدید شده است.

ویلیام پری وزیر دفاع آمریکا در پی سفر خود به عربستان، در سیزده مردادماه، جمهوری اسلامی را بشدت مورد حمله قرار داد و رژیم حاکم بر ایران را عامل بمب گذاری دریایگاه هوایی آمریکا معرفی کرد و تهدید نمود: به هر کشوری که در این عملیات دست داشته، ضربات کوبنده نظامی وارد خواهد ساخت.

در همین حال نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل با انتشار بیانییه ای اعلام نمود که آمریکا در تدارک یک حمله نظامی به ایران است و اتهامات مطرح شده علیه جمهوری اسلامی در این راستاست.

این تشدید حملات لفظی و بالا گرفتن تشنج در مناسبات آمریکا و جمهوری اسلامی، حاکی است که دولت آمریکا بمنظور اعمال فشار هر چه بیشتر به جمهوری اسلامی تنهابه تحریم های اقتصادی، از جمله مجازات های ثانویه، بسنده نکرده بلکه تهدید نظامی رانیز چاشنی تاکتیک های خود کرده است.

این که تاچه حد این تهدید واقعی است یا تبلیغاتی، باید گفت که البته بعید بنظر میرسد آمریکا دست به یک حمله نظامی جدی و گسترده علیه جمهوری اسلامی بزند، معهداً انجام عملیات نظامی ایذائی و مرعوب کننده رانیتوان نادیده گرفت. این احتمال نه تنها از زاویه سیاست اعمال فشار بیشتر به جمهوری اسلامی بلکه از زاویه مسائل سیاسی درونی آمریکا در پی بمب گذاری های اخیر در داخل این کشور و رقابت و کشمکش دو جناح قدرت در آستانه انتخابات

صفحه ۲

تشنج در مناسبات آمریکا و جمهوری اسلامی بالا میگیرد

ریاست جمهوری آمریکا وجود دارد. اگر این احتمال هم به واقعیت پیوندد، بیم آن می رود که درآمد خود به درگیریهای وسیع تری بیانجامد، و بار دیگر مردم ایران با مصائب جنگی روبرو شوند که مطلقاً ربطی به منافع آنها ندارد، بلکه ادامه و نتیجه سیاستهای دودولت ارتجاعی است.

با این احتمالات باید دید که موقعیت جمهوری اسلامی در لحظه کنونی چگونه است و مردم ایران در قبال وقوع چنین پیش آمدهایی چه باید بکنند؟

این واقعیتی است بدیهی که جمهوری اسلامی از نظر نظامی، بهیچوجه یاری روبرونی و مقابله با آمریکا را ندارد. اما این تنها یک جنبه از مسئله است، مسئله مهمتر همانا وضعیت وخیم اقتصادی و سیاسی رژیم و نارضایتی فزاینده مردم از حکومتی است که جز فقر و بدبختی، سرکوب و بی حقوقی، چیزی عاید آنها نکرده است.

مختصراً اشاره کنیم که از نظر اقتصادی، جمهوری اسلامی با وضعیت بسیار وخیمی روبروست. بحران اقتصادی همچنان پابرجاست. صنایع و تولیدات بارکود روبرو هستند. نرخ های رشد، منفی است. اوضاع مالی از هم گسیخته است. دولت با میلیاردها دلار بدهی خارجی و صدها میلیارد ریال قروض داخلی باورشکستگی مالی روبروست. تورم افسارگسیخته همچنان به پیش می تازد و نرخ رشد تورم حتی به استناد منابع رسمی دولتی از ۵۰ درصد هم تجاوز کرده است. از نظر سیاسی نیز، رژیم بایک بحران روبروست. یک وجه از این بحران رامیتوان در تضادهای و شکاف های مداوم هیئت حاکمه دید. تاکنون تعداد قابل ملاحظه ای از این جناح ها در نتیجه رقابت های درونی تصفیه شده و به اپوزیسیونهای جناحهای حاکم تبدیل شده اند. اکنون هم رقابت و کشمکش میان دو جناح اصلی قدرت در جریان است و هر یک از این جناح ها میکوشد ناتوانی رژیم را در حل معضلات جامعه و بحرانها به گردن دیگری بیاندازد و زمینه تصفیه آن را فراهم سازد. اما وجه مهمتر بحران سیاسی رژیم، از مبارزات مردم علیه حکومت و رشد روزافزون نارضایتی و اعتراض آنها ناشی میگردد. این مبارزات و رشد اعتراض، البته دلایل مشخص اقتصادی و سیاسی دارد. بحران اقتصادی و تشدید این بحران از طریق سیاستهای اقتصادی رژیم، چنان وضعیت مادی و معیشتی مردم را وخیم کرده است که برآستی کم سابقه است. در این چندسالی که حکومت اسلامی بر ایران حاکم است، سطح معیشت زحمتکشان روز بروز تنزل کرده است. بنحوی که وضع زندگی

مردم مطلقاً قابل مقایسه با ۲۰ سال پیش نیست. اکثریت بسیار عظیمی از مردم به استناد آمار رسمی دولتی زیر خط فقر زندگی میکنند. کارگران با فقر مطلق و نسبی روبرو هستند. آنها حتی با ۱۶ ساعت کار روزانه نیز نمیتوانند حداقل معیشت خود را تأمین کنند. میلیونها بیکار از داشتن یک نان خشک و خالی هم محرومند. اما وخامت وضعیت مادی و معیشتی تنها از مرغان نکبت با جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران نیست. جمهوری اسلامی که موجودیت اش بر سر نیزه، سرکوب و اختناق مبتنی است، با اعمال دیکتاتوری عریان، مردم ایران را از ابتدائی ترین حقوق انسانی و سیاسی شان نیز محروم ساخته است. این رژیم حتی زندگی خصوصی افراد جامعه را از دستبرد مداخلات پلیسی و سرکوبگرانه خود در امان نگذاشته است. لذا برواضح است که مردم علیه این رژیم پیاخیزند و مبارزات آنها بسط و توسعه یابد. این مبارزات و رشد نارضایتی اکنون به چنان مرحله ای حساس و تعیین کننده رسیده که رژیم تمام پرده ها را کنار زده و همانگونه که در جریان سرکوب زحمتکشان اکبر آباد دیده شد، از وحشیانه ترین شیوه های سرکوب استفاده میکند. همه این واقعیات حاکی از وخامت وضعیت داخلی رژیم است. در عرصه بین المللی نیز، جمهوری اسلامی رسوا و منفرد است. رژیم در اوج انزوای بین المللی خود تلاش کرده است با دادن امتیازات وسیع اقتصادی به قدرت های اروپائی حمایت آنها را به دست آورد. اما این حمایت نیز که عمدتاً جنبه اقتصادی داشته است، نتوانسته معضل بی اعتباری و انفراد بین المللی رژیم را حل کند. در منطقه خاور میانه هم بطور خاص، رژیم جمهوری اسلامی درگیر یکرشته کشمکش ها با دولتهای منطقه است. این درگیریها و کشمکش ها اساساً از آن روست که جمهوری اسلامی برای استقرار رژیم های دست نشانده خود در کشورهای منطقه تلاش میکند و بدین منظور گروه های تروریست اسلام گرا را سازماندهی میکند.

خلاصه کلام اینکه در وضعیتی که تشنج در مناسبات جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا بالا میگیرد، رژیم از جهت داخلی و بین المللی در وضعیت وخیمی بسر میبرد. بدیهی است که چنین رژیمی با این وضعیت نمیتواند درگیر یک کشمکش نظامی و آنها هم با بزرگترین قدرت نظامی جهان شود. پس اگر چنین است، نفع جمهوری اسلامی در کجاست و چرا در جهت تشدید کشمکش و منازعه گام برمیدارد. این امر از آن روست که جمهوری اسلامی یک رژیم

مذهبی پان اسلامیت و توسعه طلب است. این حکومت نمیتواند از این سیاست خود دست بردارد، چرا که در آن صورت دیگر جمهوری اسلامی نخواهد بود. از این رو، این توسعه طلبی که همراه با ماجراجویی های سیاسی و نظامی جاه طلبانه است، پیوسته با توسعه طلبی کلاسیک و امپریالیستی آمریکا در منطقه، اصطکاک و برخورد پیدا میکند. از این گذشته، جمهوری اسلامی میخواهد از تشدید تنشجات در مناسبات خود با آمریکا در جهت بهبود و تثبیت وضعیت داخلی خود استفاده کند. رژیم میخواهد با مستمسک قراردادن مسئله مبارزه با آمریکا مجدداً گروهی از مردم را به دنبال خود بکشد و مبارزات آنها را که در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی است، منحرف سازد. این البته خواست و تاکتیک رژیم است. اما توده های مردم ایران هم در این دوران حاکمیت جمهوری اسلامی تجارب گرانبهرانی اندوخته اند. لاقلاً بخش اعظم مردم دریافتند که اندک ادعاهای ضد امپریالیستی رژیم پوچ است و صرفاً تاکتیکی بوده است برای حفظ حاکمیت خود. چه دلیلی باز تر از این که مردم به عینه دیدند که به نام مبارزه با امپریالیسم، تمام دستاوردهای انقلابیشان باز پس گرفته شد و باز هم به عینه میبینند که هم اکنون بویژه امپریالیست های اروپائی ایران را عرصه تاخت و تاز سرمایه های خود قرارداده و هر سال میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران را به یغما میبرند. این مسئله هم بر بخش اعظم توده های زحمتکش روشن شده است که اگر جمهوری اسلامی تضادی هم با امپریالیسم یا بطور خاص با امپریالیسم آمریکا داشته باشد از موضعی ارتجاعی است و نه انقلابی. لذا مردم دیگر فریب ادعاهای ضد امپریالیستی رژیم را نمیخورند. تجربه جنگ ۸ ساله با عراق هم به مردم ایران نشان داد که منازعه و کشمکش رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با رژیم های ارتجاعی دیگر ربطی به منافع آنها ندارد و نتیجه جاه طلبی های توسعه طلبانه پان اسلامیتی حکومت است. از این رو مردم ایران باید هشیار باشند و دیگر فریب ادعاهای رژیم را نخورند و تشنج در مناسبات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا هم هر شکلی که بخود بگیرد، باید ابتدا تکلیف خود را با رژیم جمهوری اسلامی یکسره کنند، آن را سرنگون نسایند و قدرت سیاسی را بدست بگیرند. تنها حکومت کارگران و زحمتکشان قادر است، مردم ایران را از شتر تمام مصائب حکومت اسلامی و تمام ماجراجوئیهای آتی آن نجات دهد و تنها این حکومت است که میتواند یک مبارزه ضد امپریالیستی واقعی را که همانا مبارزه علیه سرمایه جهانی است پیش ببرد.

اعتراض کارگران به احیاء مجدد ماده ۲۲ قانون کار سابق

اطلاعیه

و محدود در نظر گرفته شود و بالنتیجه برخی از مواد قانون کار سابق بویژه در زمینه اخراج کارگران حذف شوند. سرمایه داران به این مسئله معترض بوده اند، چرا که آنها معتقدند باید دست سرمایه دار کاملاً باز باشد تا هر زمان که اراده کند، بدون هرگونه محدودیت قانونی، بتواند کارگر را اخراج و به هر نحو که صلاح میدانند قرارداد کار منعقد سازد. البته مبارزات کارگران و ترس رژیم از گسترش اعتراضات کارگری، مانع از آن گردید که مجریان سیاست تعدیل رسماً، خواستار حذف برخی مواد یا افزودن مواد جدیدی، بزیان کارگران شوند و یا قانون کار جدیدی، بدتر از قانون کار موجود شوند. اما در عمل همین سیاست را پیش برده اند.

دولت، بدون اینکه ظاهراً در مواد قانون کار تغییر بدهد، از طریق چندین مصوبه و بخش نامه، برخی از مواد قانون کار را که تا حدودی به نفع کارگران بود ملغاً نموده است، تا هرگونه مانع و محدودیتی برداشته شود و دست سرمایه داران در همه زمینه ها کاملاً باز باشد. از جمله تحت عنوان سیاست تعدیل نیروی کار، این امکان رسماً و قانوناً به سرمایه داران داده شد که کارگران را به هر تعداد که صلاح میدانند اخراج کنند. تاکنون نیز ده هাজার کارگر بهانه سیاست تعدیل اخراج شده و به صفوف ارتش گرسنه و بیکار پیوسته اند. نمونه دیگر آن بخشنامه ای است که چندی پیش از سوی وزارت کار صادر گردید و منجر به اعتراض گسترده کارگران شده است. این بخشنامه نه فقط دست سرمایه داران را کاملاً باز میگذارد که از استخدام رسمی و دائمی کارگران سرباز زنند و تنها قراردادهای موقت و کوتاه مدت منعقد سازند، یعنی در واقع نه تنها کارگران را از حقوق مربوط به بیمه های اجتماعی محروم سازند و علاوه بر این در پایان این دوره موقت به سادگی کارگران را اخراج کنند، بلکه مستمسکی شده است در دست سرمایه داران که به کارگرانی که چندین سال در کارخانه و موسسه مشغول به کارند، فشار آورند تا از طریق قراردادهای موقت به کار ادامه دهند. یعنی تبدیل شوند به کارگر کاملاً بی حق و حقوقی که هر وقت سرمایه دار اراده کرد عذر آنها را بخواهد.

در حقیقت بخشنامه مربوط به صدور مجوز عقد قراردادهای موقت، احیاء مجدد ماده ۲۲ قانون کار سابق است که کارگران با مبارزه مستمر و پیگیر خود آن را از قانون کار برانداختند. این ماده از قانون کار سابق به سرمایه دار حق میداد که با اخطار کتبی ۱۵ روزه، قرارداد کاری را که برای مدت نامحدود منعقد شده بود فسخ نماید. بخشنامه

طبق اخبار منتشره از سوی حزب دمکرات کردستان ایران، چند هزار تن از پاسداران سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی که شامگاه ۵ مرداد با گذشتن از مرز میروان در حوالی سلیمانیه در خاک عراق مستقر شده بودند، از ساعت شش و نیم صبح امروز به وقت محلی، توپ باران پایگاههای حزب دمکرات وارد و گاههای آوارگان کرد ایران را آغاز نمودند و از ۱۰ صبح دست به حمله زمینی زدند. تا این لحظه هنوز از تعداد تلفات اطلاع دقیقی در دست نیست.

این اقدام تجاوزکارانه و سرکوبگرانه رژیم در شرایطی انجام می گیرد که نارضایتی مردم در سراسر ایران و از جمله در کردستان مداوماً رشد می یابد و رژیم برای مقابله با مبارزات مردم بر دامنه اقدامات سرکوبگرانه خود افزوده است.

سران مرتجع رژیم در این پندار باطلند که با این اقدامات سرکوبگرانه، می توانند در مبارزه خلق کرد و پیشمرگان خلق ایجاد کنند.

ما این اقدام تجاوزکارانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می کنیم و تردیدی نداریم که این بار نیز رژیم همانند گذشته با شکست و ناکامی روبرو خواهد شد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۷ مرداد ۱۳۷۵ - ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۶

ضدکارگری ناشی میگردد. آنها اولاً - برای کسب وجهه در میان کارگران یک اعتراض خشک و خالی میکنند. ثانیاً - به رژیم هشدار میدهند که ممکن است کنترل امور از دست آنها خارج شود. علاوه بر این، خصلت فوق ارتجاعی این بخشنامه تابدان حد روشن است که اعضا، شوراهای اسلامی کاریم دارند که خود آنها نیز مشمول اخراج شوند.

بهر حال، کارگران مبارز و آگاه بخوبی واقفند که رژیم، کار دیگری جز دفاع از منافع سرمایه داران و تصویب و تدوین قوانین و مقررات بتفع آنها ندارد. تنها از طریق مبارزه متشکل کارگران با سرمایه داران و دولت آنها میتوان آنها را به عقب نشینی واداشت. تجربه به قدر کافی به کارگران نشان داده است که اگر مقاومت موثر و متشکلی در برابر تعرضات افسارگسیخته سرمایه داران و دولت آنها به حقوق و دست آوردهای کارگران صورت نگیرد، آنها همچنان به تعرض خود و تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران ادامه خواهند داد. کارگران نمیتوانند اجازه دهند، قانونی را که با آنها مبارزه ملغاً نمودند، دوباره بشکلی دیگر احیاء شود.

اخیر وزارت کار هم عملاً همین اختیار و امکان را مجدداً به سرمایه داران داده است. این بخشنامه که اعتراض وسیعی را در میان کارگران برانگیخته است، شوراهای اسلامی کار و هیئت های اجرایی خانه کارگر را نیز در برخی از شهرها از جمله تهران، خراسان، سمنان، قزوین و غیره ناگزیر به موضع گیری علیه این بخشنامه نموده است. دبیر اجرایی خانه کارگر خراسان در این زمینه گفت که "برخی کارفرمایان با استناد به بخشنامه وزارت کار مبنی بر صدور مجوز عقد قراردادهای موقت، کارگران با سابقه خود را مشمول آن دانسته اند و به انعقاد قرارداد جدید با آنان اقدام میکنند".

مسئول امور شهرستانهای خانه کارگر نیز اظهار نظر کرد که "بخشنامه مربوط به قراردادهای موقت سبب خدشه دار شدن امنیت شغلی کارگران شاغل ۲ میلیون نیروی کار جوان که به زودی وارد بازار کار خواهند شد گردیده و امروز شاهد احیای مجدد ماده ۲۲ قانون کار سابق هستیم".

البته اعتراض این ارکان های ضد کارگری وابسته به رژیم نه از زاویه منافع کارگران بلکه از زاویه نقش کنترل کننده و بازدارنده این تشکل های

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

« کودکان کارگر » قربانیان توحش و بربریت نظام سرمایه

داران، مقام بازیهای کودکانه و روزمره آنان را غصب کرده است. اینان بسان غنچه هائی شکفته در زیر دست وپای سرمایه داران و آزمندان می پژمردند و قربانی خشونت و بربریت نظام سرمایه داری می کردند.

در حکومت اسلامی نه فقط صدها هزار کودک و خردسال قربانی سیاست های ضد انسانی وپان اسلامیستی او شده و میشوند وپا در اثر فقر و بیماری ونداری جان خود را از دست میدهند، بلکه همچنین صدها هزارتن از آنان مورد بهره کشی سوداگران و سرمایه داران قرار میگیرند. اینموضوع را میتوان حتی از خبرها و گزارشاتی که در روزنامه های وابسته به رژیم هم درج میشود فهمید. در اینجا بعنوان نمونه به گزارشی که در روزنامه کار وکارگر بیستم تیرماه ۱۳۷۵ تحت عنوان «آواره میان آواره های فقر، از نخستین روز» بچاپ رسیده وشمه ای از آنچه را که در زیر سایه شوم حکومت اسلامی بر سر «کودکان کارگر» می آید، برما کرده است اشاره می کنیم. گزارشگر روزنامه کار وکارگر برای تهیه گزارش خود به یکی از محلات تهران مراجعه کرده است، وضمن اشاره به فقر، بیکاری و تورم فزاینده در جامعه، اینطور می نویسد:

گوشه ای از همین تهران چهره فقر را در همه جا، به ویژه تمام رخ در محله عولادجان میتوان دید. در این محله تعداد زیادی از کودکان زیر پانزده سال مشغول به اصطلاح کار، میباشند. کسانی که جای آنها پشنت میز مدرسه است ودر این سن نباید دغدغه ای غیر از درس و مشق داشته باشند. اما از بد حادثه وبه خاطر فقدان امکانات وارد دنیای کار، شده اند درحالیکه نبایستی در این سن دستهای آنها پینه ببندد ورنج را وحرمان را بشناسند. باید بگویم بیشترین تعداد این کودکان از جمله مهاجرانی هستند که از خانه وکاشانه خویش به دلائل متعددی رانده شده و برای زیستن بهتر یا لاقل سیر کردن شکم گرسنه خویش از شهرهای دور و نزدیک به تهران آمده اند وپا بتوانند محتلا به کار پرداخته به مدد معاش خانواده خویش نیز کمک کنند که در آن سوی واین سوی کشورما، در دهات دورافتاده چشم به دسترنج ناچیز اینان دوخته اند. در این محله کودکانی که از دهات اطراف و شهرهای نیشابور، شاهرود هستند تعداد بیشتری زندگی میکنند.

اغلب این نونهالان به عنوان پادو، کار میکنند و سخت استعمار میشوند، آنها که سابقه بیشتری دارند و احتمالاً اندک حرفه ای آموخته اند، ماهانه موفق میشوند ۱۵ هزار تومان تا ۲۰ هزار تومان مزد بگیرند که پس از هزینه کردن قسمتی از آن برای تامین غذا، مسکن برای خفتن و بدهی ترین مایحتاج زندگی، مابقی را برای خانواده اشان که اکثراً پر جمعیت و فقیر هستند به روستا، یا شهرستان موطن خویش میفرستند.

... همراه با یکی از همکاران عازم این محله شدیم گواپتکه هیچ کجای این شهر با جای دیگرش توفیری فاحش ندارد.

... با جستجوی اندک محله مذکور را پیدا کردیم. کوچه نخستین، با سقف ضربی سبک بازار سرپوشیده بود. هر چند متر به چند متر از نورگیرهای روی سقف آفتاب خودشو به زور به کف بازار میرساند.

دکانها با درهای چوبی دیوارهای تا کمر مرطوبه به گل نشسته نیمه ویران، آجری و غیر آجری، به نحو نامتجانسی چشم را آزرده میکرد، در کنار دیواری نیمه مخروبه چهار پنج نفر مشغول کار بودند. در چند متری یک در گاراژی بزرگ چوبی چون اژدهائی پیر و خفته به زور در دو سوی دیوار آویزان مانده بودند. این درها به محوطه های بزرگتری باز میشدند که دورتا دور آن محوطه حجره های قدیمی به نحو لاپتچسبکی به ذوق میزد. همه حجره ها تقریباً به یک اندازه اما نامنظم. اکثراً نیمه ویران و گاهی ویران ویران. سقفهایی با تیر چوبی که از دود و ذرات غبار و جای پای گذشت ایام سیاه شده بود.

تنها منفذ این اتاقک ها که به سوی نور و روشنائی گشوده میشد، پنجره هائی بود کمتر از نیم متر مربع. داخل این دخمه های سیاه هم محل کار بود و هم محل زندگی و غالباً کودکان کارگر توی همین شبه اتاقک ها هفته هشت نفری در هم و برهم می لولیدند و محل سکونت آنها بود، بدون هیچ وسیله زندگی. کف زمین را با مقوا گونی و بعضی جاها را هم با پتو پوشانده بودند. تنها وسایل زندگی که دیده میشد، یکی دوتا لیون از جنس آلومینیوم، یک چراغ علاء الدین که در زمستان هم وسیله گرماده آنها بود و هم چراغ خوراک بزی، یک کتری و مقداری خرت و پرت دیگر. سر جمع همه به یکسان همین وضع را داشتند و به صورت یک دخمه بیغوله مانند در روی این اتاقک ها، اتاقک های دیگری هم ساخته بودند، از پیت حلبی، پاره آجر، سنگ مقوا، چوب و ...

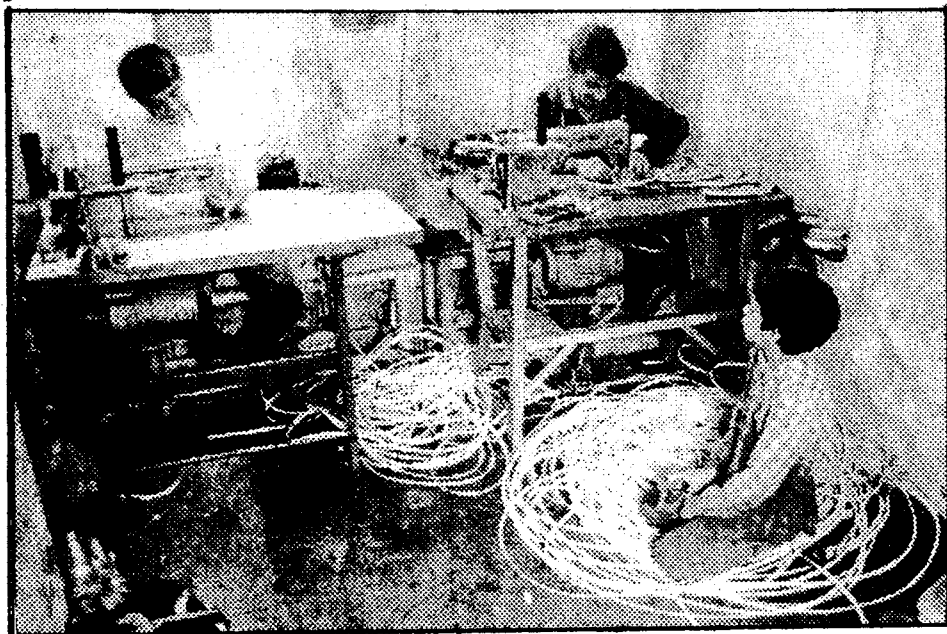
پرس و جو که کردیم گفتند توی همین به اصطلاح چند تا اتاق حدود هفتاد، هشتاد نفری زندگی میکنند. روزها میروند پی کار - که شرح خواهیم داد چه کاری و شبها هم اینجا می خوابند.

... توی بعضی از این دخمه ها بوی بسیار زننده و مشمئز کننده ای مشام را می آزد. چون جای جای محوطه پر از زباله بود، زباله هائی که به تدریج روی هم کپه شده و بوی غیر قابل تحملش نفس کشیدن را مشکل میکرد. در این کوه های زباله ای همه چیز دیده میشد. پلاستیک کهنه پاره های کثیفه کاغذ پاره قوطی های حلبی که تمامشان آگشته به لجن بودند که زیر این کوه لجن گندابی به راه افتاده بود.

سر ظهر که آفتاب روی آنها افتاده بود حسابی غیر قابل تحمل شده بودند. اما می دیدی که ساکنین آنها به این مسائل چندان اهمیتی نمیدهند. از اینها گذشته توی خود محله خیلی شلوغ بود. اکثراً بیکار ایستاده بودند. ... لباسهای پاره کفشهای زوار دررفته، صورتهای آب ندیده موهای کثیف و ژولیده ظاهر اینها را سر و شکل میداد. تقریباً همه جا را زیر پا گذاشتند

اجباراً وارد بازار کار شده و هم اکنون در بدترین شرایط بکار مشغولند؟ حکومت اسلامی که خود پاسدار نظم سرمایه و تشدید کننده تمامی مصائب نظام سرمایه داریست، بربریت و خشونت این نظام را به اوج خود رسانده است. فقر و فلاکتی که این رژیم برتوده زحمتکش مردم تحمیل نموده است برآستی که در هیچیک از ادوار گذشته سابقه نداشته است. کارگران و زحمتکشان هم اکنون حتی با ۱۶ ساعت کار روزانه هم نمیتوانند از پس هزینه های سرسام آور و کمر شکن زندگی برآیند. گرانی و تورم افسار گسیخته که در همان چند روز اول هرماه تمام دستمزد ماهانه را می رباید، سطح زندگی و معیشت آنها را به شدت تنزل داده است. فاصله دستمزدها و درآمدها با مخارج و هزینه ها آنقدر زیاد است که بسیاری از کارگران و دیگر اقشار زحمتکش مطلقاً قادر به تامین مایحتاج اولیه و عمومی خود نمی باشند و نه فقط خود چند نوبت کار میکنند، بلکه فرزندان آنها نیز مجبورند از همان آغاز کودکی و نوجوانی برای کمک خرج به خانواده کار کنند.

انبوه عظیمی از کودکان دوازده سیزده ساله وپا حتی هشت ساله که غالباً مجبور به ترک خانواده های خود شده و صدها کیلومتر دورتر از آنها عموماً در شهرهای بزرگ متمرکز شده اند، بصورت گروهی در محلات و اماکنی بغایت غیر بهداشتی و ناامن نظیر زیرزمینهای مرطوب، اماکن مخروبه و اتاقک های تاریک و نور برای تامین مایحتاج اولیه خود و بخشا کمک به خانواده هایشان در آزاء دستمزدهای ناچیزی شدیداً استثمار میشوند و غالباً در همین اماکن هم می خوابند. بورژوازی که یگانه محرکش سود و کسب سود بیشتر است، به هیچ چیز و هیچ کس رحم نمیکند. اگر که کار کودکان با صرفه تر، ارزان تر و تامین کننده سود بیشتر است، پس لحظه ای دراستثمار آن درنگ نمیکند و روشن است که وقتی هم به قوانین بورژوازی در زمینه ممنوعیت کار کودکان نمی گذارد. بکار کماری صدها هزار از کودکان و خردسالان در کارگاههای قالببافی، کوره های آجرپزی، کارگاههای خیاطی و دوختن کلاه و امثال آن آنها درحالیکه میلیونها تن از بزرگسالان کشور با مساله بیکاری دست بگریبانند، بیانگر توحش سرمایه داران و کندی دگی نظام سرمایه داری است. سرمایه، این خیل عظیم کودکان خردسال را به بردگان مطیع و کم توقمی مبدل ساخته است که نیروی کار خود را به میل سرمایه و به مبلغ بسیار ناچیزی می فروشند و دم برنی آورد. این نونهالان درست در شرایط و در سنینی که احتیاج دارند از سوی جامعه مورد بیشترین حمایت ها قرار بگیرند، استثمار خشن سرمایه داری را تجربه میکنند و ناگزیرند برای زنده ماندن از صبح تا شب کار کنند و کمک خرج خانواده های بی چیز و فقیر خود باشند. زندگی و دنیای این کودکان بکلی با همسالان خود متفاوت است. کار اجباری به نفع سرمایه



دیگر در هزاران عولاد جان دیگر در گوشه و کنار کشور نیز به جان کندن برای سرمایه داران مشغولند. نظام ضد انسانی حاکم در همان حال که میلیونها بزرگسال را به بیکاری کشانده است، صدها هزار کودک و نوجوان را بکار واداشته به استثمار ابعاد وسیع تری بخشیده و درجه بهره کشی را توسعه میدهد. سرمایه داران و سوداگرانی که جز به سود بیشتر به چیز دیگری نمی اندیشند در همان حال که با بحران نظامشان، با تورم، گرانی و کاهش مداوم دستمزد واقعی کارگران آنچنان شرایطی را فراهم کرده اند که کارگر بزرگ سال با فروش نیروی کار خود و حتی اضافه کاری و غیره نمیتواند حداقل معیشت خود و خانواده اش را تامین کند، کودکان همین کارگران را به بازار کار می کشاند آنان را در واقع امر مجانا و یا در ازاء دستمزدی بسیار ناچیز استثمار و اجیر میکند. کارگر بزرگسال و سرپرست خانواده ای که ارزش نیروی کارش می بایستی بگونه ای تعیین شود که برای معاش و نگهداری خود و خانواده اش ضروریست، با ورود فرزندان و تمام اعضاء خانواده اش به بازار کار، در واقع امر ارزش نیروی کارش به مجموع اعضاء خانواده اش تقسیم میشود. اگر فی المثل خانواده این کارگر بزرگسال مجموعاً پنج نفر باشند، سرمایه دار ممکن است جهت خرید ۵ نیروی کار متعلق به افراد این خانواده اندکی بیشتر از نیروی کار رئیس خانواده که سابقاً مورد خریداری قرار میگرفت بپردازد، اما در عوض ۵ روزانه کار بجای یک روزانه کار را صاحب میشود. اکنون برای اینکه این خانواده کارگری بتواند زندگی خود را بچرخاندن یک نفر، که پنج نفر باید کار کنند و نه فقط باید کار کنند، بلکه همچنین باید به سرمایه اضافه کار تحویل دهند و برسردهای سرشار سرمایه داران بیفزایند. آری نظام سرمایه داری، نظامی ضد بشری است. توحش و استثمار این نظام خردسال و بزرگسال نمی شناسد. «کودکان کارگر» نیز از بی دفاع ترین قربانیان این نظام وحشی اند.

چاپخانه با رنگهای شیمیایی کار کرده ریه هایش از کار افتاده نمیتواند کار کند.

ما مجبوریم کار کنیم تا خرج خونه بدهیم. هر سه تائی از هشت سالگی کار میکنیم. آن یکی که بزرگتر بود ادامه داد: یک خرج بخور و نمیر در می آوریم با برچی ده هزار تومان کرایه خانه ۹ نفری توی یک خانه ۱۶ متری زندگی می کنیم. سال تا سال هم لباس نو به خودمان نمی بینیم.

سید محمد ۱۵ سالشه. خیلی راحت گفت: کم پولی و درس خواندن با هم جور در نمی آید.

مجبوریم کار کنیم تا زنده بمونیم. پدرم پیر واز کار افتاده است. مادرم هم مریضه. عمل کرده جای عملش - روی شکم - چرک کرده و بنده خدا خیلی عذاب میکشد. ادامه داد:

خونه مون توی مولویه. اجازه ای است. یک میلیون پول پیش داده ایم با ماهی پانزده هزار تومان. سه خانواده توی همان یک ذره جا زندگی میکنند.

... حیدر از نیشابور آمده است. وی گفت:

آنجا که کار نیست. آدم تهران کار کنم. حیدر تا کلاس پنجم درس خوانده و دسترنج خودش را برای خانواده ۹ نفری خودش در یکی از روستاهای اطراف نیشابور میفرستد. گفت:

- حیدر، دلت برای پدر و مادرت تنگ نمیشود؟

- چرا. اما چاره چیه؟ بابام سالی یکبار می آید یک سری به ما میزند. گفتم: چرا درس نخوانده ای:

امکانات نداشتیم. توی ده که مدرسه راهنمایی نبود. پیاده میرفتیم شهر خیلی سخت بود. ماهم که وضع مالی خوبی نداشتیم. خانواده ام هم در رنج و غذاب بودند. بهتر دیدم درس را رها کنم تا شکمم را سیر نگه دارم.

آری، سید علی، ابوالفضل، حسین، سید محمد، حیدر و صدها کودک خردسال دیگر در محله عولادجان تهران بخاطر فقر ونداری نتوانسته اند راهی مدرسه شوند و یا به تحصیل ادامه دهند. برای زنده ماندن، برای سیر کردن شکمهای گرسنه خود و برای کمک خرج به خانواده هایشان مجبورند برای سرمایه داران کار کنند. صدها هزار کودک

بودیم وارد کوچه تنگ وباریکی شدیم. آنقدر باریک که دو نفر نمیتوانستند به راحتی کنار هم راه بروند. ته کوچه به دوتا دخمه زیر زمینی مانند منتهی میشد. به یک در آهنی خیلی کوتاه رسیدیم. خم شدیم تا سرمان به بالای در گیر نکند. یک حیاط دوازده متری با کف خاکی و یک حوض پر از گنداب درکنارش بود و طرف راست هم دو ردیف اتاقک روی هم چیده شده بود. آنجا محل کار بود، سراجی و کیف دوزی.

کارگرها همه جوان بودند. جوان تر از جوان نوجوانان ۱۴، ۱۵ ساله با چند کلاس سواد، درس را رها کرده و به خاطر مشکلات مالی از شهرستان راهی تهران بزرگ شده بودند. چرا؟ چون بیکاری دمار از روزگارشان در آورده بود و همین بچه های ۱۴ ساله و حتی کوچکتر، تامین خرج یک خانواده پرجمعیت را به عهده داشتند. سید علی ۱۲ ساله گفت: دوسال است دارم کار میکنم. چهار کلاس بیشتر درس نخوانده ام به خاطر فقر ونداری نتوانستم ادامه تحصیل بدهم. چهار تا خواهر دارم دو تا برادر. برادرم خدمته. من هم کار میکنم. شغل پدرم بوشالی است. همانهایی که مواد زائد، زباله و پلاستیک را جمع آوری میکنند و با سر اشاره کرد: همین بغل زندگی میکنیم. رفتیم منزلشون را نشانمان داد. یک حیاط تقریباً هفتاد متری که میگفت چهار خانوار در آن زندگی میکنند. سید علی میگفت: پولی که در نمی آید، اما آنچه را هم که پیدا میکنم میدهم به پدرم. آره سید علی خرج خانه میدهد. او و خیلی های دیگر مثل او صبحها که از خانه بیرون می آیند، سر ویس مدرسه انتظارشان را نمی کشند. در کیف دستی آنها از کتاب و دفتر خبری نیست و به جای دفتر و قلم، غذای مانده شب را - اگر باقی مانده باشد - برای ناهار ظهر حمل میکنند.

مشکلات اینها با دغدغه های دیگر کودکان هم سن و سالشان زمین تا آسمان فرق میکند در ذهن آنها نذپشه چگونه گذراندن ایام سه ماه تعطیلی خطور هم نمیکند. به طور حتم آنها آرزو دارند این سه ماه را به مانند دیگر همسالانشان فارغ البال تفریح کنند، یا لاقال تلویزیون تماشا کنند، اما دریغ که کار کردن فرصتی برای آنها باقی نمی گذارد. فقط میدانند که برای نیمه سیر کردن شکم خودشان شبانه روز بایستی کار کنند و کار کنند.

... ابوالفضل میگفت: ۱۵ سال دارم سه سال است کار میکنم. تا اول راهنمایی درس خوانده ام و خرج شش خواهر و برادرم را میدهم. پولها را جمع میکنم میفرستم برای پدرم. خانواده ام توی شهرستان زندگی میکنند. پدرم کشاورزه. خودم هم اینجا توی امامزاده یحیی زندگی میکنم.

حسین به همراه دوتا برادرش هم کار میکردند. هر سه پنج کلاس سواد دارند. آنها هم به خاطر فقر ونداری مجبور به کار شده اند. گفت:

- حسین چند نفری، از خانواده ات بگو؟

- دوتا خواهریم و پنج برادر. سه تا برادر که با هم کار میکنیم. اون دوتا کوچکترند. یک خواهرم بیست و سه سالشه. عقب مانده است و تقریباً نیمه فلج گوشه خانه افتاده. پدرم هم ناراحتی ریه دارد. از بس که توی

اخبار کارگری جهان

اطلاعیه



برای نجات جان زندانیان سیاسی ترکیه تلاش کنیم !

آخرین اخبار رسیده از ترکیه حاکی است که امروز سه تن دیگر از زندانیان سیاسی این کشور، که از ۶۶ روز پیش در اعتراض به شرایط اسف بار و غیر قابل تحمل زندانها، در اعتصاب غذا بسر می برند، جان خود را از دست دادند و بدین طریق تعداد کسانی که طی چند روز اخیر جان باختند به ۶ تن رسید.

رژیم ارتجاعی ترکیه که با توحش تام و تمام به سرکوب و قتل نیروهای مترقی و انقلابی این کشور می پردازد و روزمره دهها تن از مردم زحمتکش و مبارز را بویژه در کردستان ترکیه قتل عام می کند، چنان شرایط غیرقابل تحمیلی در زندانهای ترکیه پدید آورده است که حدود ۱۵۰۰ تن از زندانیان سیاسی ۱۶ زندان ترکیه را ناگزیر ساخت که از ۶۶ روز پیش برای تحقق خواستههای برحق خود دست به اعتصاب غذا بزنند. این رژیم ارتجاعی و ضدبشری در جریان اعتصاب غذای زندانیان سیاسی نیز به همان شیوه های وحشیانه و غیرانسانی ادامه داد و از پذیرش خواست های آنان سرباز زد. نتیجه این سیاست دولت ترکیه، ادامه اعتصاب غذای زندانیان و مرگ شش تن از آنان تا به امروز بوده است.

با توجه به اینکه حال دهها تن از زندانیان سیاسی وخیم اعلام شده است، بیم آن می رود که در روزهای آینده نیز تعداد دیگری از زندانیانی که در اعتصاب غذا بسر می برند، جان خود را از دست بدهند.

باید برای نجات جان باقیمانده زندانیان سیاسی با تمام وسائل ممکن اقدام نمود. ما ضمن ابراز همبستگی با زندانیان سیاسی ترکیه و حمایت از خواستههای برحق آنان و محکوم ساختن دولت ارتجاعی ترکیه، از همه نیروهای انقلابی و سازمانهای بشردوست بین المللی می خواهیم که با استفاده از تمام وسائل ممکن، دولت ترکیه را از نظر بین المللی تحت فشار قراردهند و مانع از آن شوند که تعداد دیگری از زندانیان سیاسی جان خود را از دست بدهند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

چهارم مرداد ۱۳۷۵

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ترکیه .

دولت این کشور را به عقب نشینی واداشت .

از اواخر ماه مه سال جاری، بیش از ده هزار تن از زندانیان سیاسی در ترکیه، در اعتراض به شرایط زندان و به اجرا درآمدن قانون جدید مبنی بر قطع ملاقات ها و انتقال زندانیان به سلولهای انفرادی و تشدید شکنجه، دست به اعتصاب غذای نامحدود زدند. از همان آغاز قریب به سیصد تن از زندانیان که عمدتاً از اعضاء و هواداران دوسول میباشند، اعلام داشتند تا تحقق مطالباتشان به اعتصاب غذا ادامه خواهند داد و بدین ترتیب اعتصاب غذای نامحدود خود را شروع نمودند. در شصت و سومین روز اعتصاب، اولین زندانی سیاسی جان باخت و پس از آن هر روز بر شمار آنان افزوده گردید. در مجموع دوازده تن از زندانیان در فاصله بین روز ۶۲ تا ۶۹ اعتصاب غذا، جان باختند.

انعکاس وسیع حرکت زندانیان سیاسی و پیوستن شمار بیشتری از زندانیان سیاسی سایر زندانها و همچنین حمایت نیروهای مترقی، سرانجام دولت ترکیه را به عقب نشینی واداشت و اعتصاب غذا با شروع مذاکرات، پایان یافت.

لازم به ذکر است که در بسیاری از کشورها آکسیونهایی در حمایت از اعتصابیون برپا گردید و توجه افکار عمومی به جنایات دولت ترکیه جلب گردید. در قلمنامه ای که از سوی حمایت کنندگان منتشر شده، خواهان پایان دادن به حبس در سلولهای انفرادی زندان " اسکی شهیر" و قطع شکنجه سیستماتیک، لغو محدودیت برای ملاقات با خانواده ها و همچنین خواهان معاینه پزشکی برای زندانیان شده اند. ضمناً از مجامع بین المللی خواسته شده بود تا با اعزام هیئت هایی به زندانها، به وضعیت زندانیان رسیدگی شود.

اسرائیل - باروی کار آمدن دولت " نه تان

یا هو " و تعرض همه جانبه به سطح معیشت کارگران، موجی از اعتراضات وسیع، اسرائیل را فرا گرفت. روز ۱۷ ژوئیه بیش از نیم میلیون نفر از کارگران در اعتراض به کاهش بودجه رفاهی، دست از کار کشیده و در اورشلیم دست به راهپیمایی زدند. گسترش این حرکت وسیع در سایر شهرها، به اعتصاب عمومی در این کشور انجامید.

روسیه - بیش از ده هزار تن از معدنچیان

در ۱۷ معدن روسیه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، از اوائل ژوئیه سال جاری در ولادی و تسک دست به اعتصاب زدند. با گذشت سه هفته از اعتصاب و بی توجهی مقامات دولت و رشکسته روسیه، بیش از صد هاتن از اعتصابیون، اعتصاب غذای نامحدودی را آغاز نمودند. اتحادیه سراسری معدنچیان روسیه نیز اعلام نمود که به اعتصاب خواهد پیوست. لازم به ذکر است که ۸ میلیون روبلی که دولت برای پرداخت دستمزدهای معوقه در نظر گرفته است، تنها کفاف یک سوم دستمزدها را میکند.

کره جنوبی - دولت کره جنوبی در صدد است

با کاهش و انجماد دستمزدها از یکسو و ممنوعیت فعالیت اتحادیه ای، حمله وسیعی را به کارگران تحمیل نماید. بدنبال این اقدامات، موج وسیعی از اعتصاب کارگری در صنایع بویژه صنایع اتومبیل سازی برآه افتاد. کارگران کارخانه های اتومبیل سازی " کیاموتور" و " هیوندا" به منظور کاهش ساعات کارهفتگی، افزایش دستمزدها و به رسمیت شناختن کنفدراسیون اتحادیه های کارگری از ۲۰ ژوئن سال جاری دست به اعتصاب زدند. در نتیجه گسترش این اعتصاب در بخشها و مناطق مختلف، دولت مجبور به عقب نشینی شد و خواست افزایش دستمزدها متحقق گردید.

انگلستان - از اواخر ژوئن سال جاری،

رانندگان قطارهای زیرزمینی لندن به منظور افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و اعتراض خصوصی کردن پست، دست به اعتصاب زدند همچنین کارگران پست نیز برای دومین بار به دعوت اتحادیه ارتباطات، روز ۲۷ ژوئن یک اعتصاب یکروزه برپا کردند. کارگران کارخانه سازنده قطعات الکترونیکی Amec واقع در شمال شرقی انگلستان نیز به منظور بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها، دست از کار کشیدند.

دانمارک - روز ۱۵ ژوئیه، ۲۲۰ تن از

کارگران کارخانه مواد غذایی Steff-Houlberg در اعتراض به پایین بودن سطح دستمزدها و شرایط طاقت فرسای قطعه کاری دست از کار کشیدند. این اعتصاب ۵ روزه سرانجام کارفرمایان را واداشت تا به خواستههای کارگران تن دهند.

تبلیغات اسلامی مجاهدین وطن تاریخ

و نابرابریهای اجتماعی است؟ چه کسی میتواند ادعا کند در فلان "جمهوری دموکراتیک اسلامی" ولو آنکه آخوندویاسلمان معمومی هم در راس آن نباشد آزادیهای سیاسی تامین و تضمین میشود؟ چه کسی است که نداند در جمهوری دموکراتیک اسلامی دست پخت خانم ها و آقایان مجاهد، ولو با کنار رفتن آخوندها از راس آن نه فقط هنوز مسئله تملیق دین و دولت و پیوند مذهب و دستگاه حکومتی منتفی نشده است و نمی شود بلکه حتی موضوع تملیق آشکار دین و دولت هم بکلی منتفی نشده و امکان ادامه حیات یافته است.

نکته دوم: درسرخان سران مجاهد و رئیس جمهور منتصب آنها اینطور مطرح میشود که حکومت اسلامی و به تعبیر اینان "حاکمیت آخوندی" جانیتهت و سرکوب آزادیها از جمله سرکوب زنان را بنام دین و بنام اسلام انجام میدهد حال آنکه اسلام دین آزادی و برابری و برهان نیست! و این دومین نکته ای است که ایشان روی آن فراوان تاکید میکنند و اصرار میورزند. خانم مریم رجوی درسرخانی خود در لندن میگوید "اوج پلیدی آخوندهای ضد بشر این است که جنایت های زن ستیزانه و دعاوی ارتجاعی خود را به اسلام نسبت میدهند" و "من در اینجا باردیگر بر این نکته تاکید میکنم که این مرتجعان، که بنام دین، مردم ایران و بویژه زنان ایران را سرکوب میکنند" "هیچ ربطی به اسلام ندارند، آنها دین فروشند و برای مقاصد شوم ضد انسانی خود از نام اسلام سوء استفاده میکنند، اسلام دین صلح، دین آزادی، دین حریت و برابری انسانها و دین عشق و رحمت و رهایی است"

به راستی که حال انسان از شنیدن مکرر این خزعبلات بهم میخورد. مگر مردم ایران کم از این حرفها توسط سران همین رژیم اسلامی کنونی شنیده اند که باز هم باید عین آثرا از زبان سران رژیم اسلامی مجاهدین بشنوند؟ و مگر همین ها قبل از به قدرت رسیدن خود همین مزخرفات را تحویل مردم نمیدادند؟ اسلام رادینی آزادیخواه و خود را مدافع آزادی و دموکراسی جا نمی زدند؟ و مگر ماهیت وعده های دروغین آنها بر ملا نشد؟ آخر کدام دین با آزادی و دموکراسی سازگاری داشته است که اسلام داشته باشد؟ امروز بعد از گذشتن نزدیک به دو دهه از حکومت اسلام پناهان و دینمداران و عیان شدن تام و تمام ماهیت ارتجاع اسلامی و بعد از آنکه توده زحمتکش مردم با گوشت و پوست خود نقش دین و مذهب رادرحایت از سرمایه داران و تجار و زمین داران بخوبی شناخته اند و به ناسازگاری و تضاد ذاتی مذهب و حکومت مذهبی با آزادیهای سیاسی و حقوق اولیه و دموکراتیک خود پی برده اند، این تبلیغات سوخته دروغین و میان تهی چه جذبه ای دارد و کدام قشر ناآگاه است که باید فریب داده شود؟

معهدا باردیگر به این حضرات بایستی

بمشابه ایزاری جهت به انقیاد کشیدن توده ها عمل کرده است. نظام طبقاتی را تقدیس کرده است. تعرض کارگرو زحمتکش به حریم "مقدس" سرمایه و مالکیت خصوصی را "کفر" و اقدامی "شوک آمیز" خوانده است و در برابر این ها، از منافع طبقات استثمارگرو ستمگر دفاع نموده است.

اگر تاکنون جریانها و محافل راست با عمده کردن خصلت مذهبی رژیم حاکم، نقش و عملکرد روحانیون و دستگاه روحانیت در آن و بالاخره در سایه قراردادن ماهیت طبقاتی این رژیم سعی شان بر این بوده است که با کنار زدن ولایت فقیه و روحانیت از حکومت، اساس نظام حاکم لطمه ای نینند و از زیر ضرب انقلاب خارج بمانند تا طبقه حاکم همچنان بتواند سیادت خود را اما بدون دخالت و پیوند آشکار دین و دولت، حفظ و اعمال نماید، مجاهد اما که بظاهر شعار سرنگونی رژیم هم سرمی دهد اما در واقع امر از این هاهم عقب تر است. چرا که تضاد و اختلاف مجاهد با رژیم و نظام حاکم، با آخوندها و ملایان آن است و نه بیشتر و مقصودش هم از سرنگونی، همانا سرنگونی آخوندها و "رژیم آخوندی" است. مجاهد حتی به مجموعه روحانیون و دستگاه روحانیت هم نمی پردازد چه رسد به طبقه ای که اینها بر آن تکیه زده اند! چنین است که در تبلیغات سران مجاهد و رئیس جمهور منتصب آن علیه رژیم، بنابه ماهیت و منافع طبقاتی این جریان چیزی در مورد ماهیت ستمگرانه و استثمارگرانه نظام حاکم شنیده نمی شود و بحث و جدلها صرفا در نفی "حاکمیت آخوندی" و استقرار "جمهوری دموکراتیک اسلامی" خلاصه میشود.

رژیم جمهوری اسلامی (و نه رژیم خمینی و یا رژیم آخوندی و امثال آن) عمیقاً ارتجاعی، ضد دموکراتیک و ضد آزادیهای سیاسی است. ارتجاع مذهبی در هیئت حکومت اسلامی مدافع شدیدترین و فاحش ترین تبعیضات جنسی، ملی، مذهبی و نابرابریهای اجتماعی است. تملیق آشکار دین و دولت در این حکومت به تمامی تبعیضات و نابرابریهای اجتماعی ابعاد وسیع و همه جانبه ای داده است. زنان حتی حق انتخاب رنگ لباس و پوشش خود را ندارند. جمهوری اسلام پناهان ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک مردم را از آنها سلب کرده است. در این واقعیات ذره ای تردید نیست و از گفتن و افشاء آن نباید خسته شد. اما مگراوضاع در "جمهوری دموکراتیک اسلامی" چگونه است؟ آیا با افزودن پیشوند دموکراتیک به اسلام میتوان بر ماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک اسلام و اصولا هر دینی پرده افکند؟ آیا اسلام و دموکراسی ذره ای با هم خوانائی دارند؟ و انگهی از این واقعیات چه کسی میتواند چنین نتیجه بگیرد که فرضا حکومتی نظیر حکومت شاه که "رژیم آخوندی" هم نیست و زنان را هم به پوشش خاصی اجبار نکرده است مدافع و تضمین کننده آزادیهای سیاسی، مدافع و تضمین کننده خاتمه دادن به تبعیضات جنسی

اینروزها سران سازمان مجاهدین و رئیس جمهور منتصب آنها درسرخنانها و سخنان مختلف که به بهانه های مختلفی ایراد میکنند، سوای کوشش ها و اظهارات همیشگی و فراوانشان در جلب نظر و رضایت دولتها و محافل امپریالیستی و مجاب کردن این ها به دادن رضایت به شناسائی "شورای ملی مقاومت" ایشان بعنوان یگانه آلترناتیو و "جانشین دموکراتیک" "رژیم خمینی"!، سه موضوع و سه نکته را پیش از گذشته در صحبت هایشان برجسته میسازند، بر آن تاکید میورزند و دائما تکرار می کنند. موضوعات و نکاتی که منفک و مجزا از یکدیگر نیستند و در یک ارتباط و پیوند منطقی، ماهیت سیاستهای سازمان مجاهدین و "شورای ملی" دست سازشان را روشن میسازد.

نکته اول: موضوع اول از این قرار است که سازمان مجاهد برغم شعارهای بظاهر تند و تیزش نسبت به حکومت، در برخورد به رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه از محدودده برخورد با "آخوندها" و "ملایان" فراتر نرفته است و نمی رود. مجاهد تمامی مصائب اجتماعی و گرفتاریهای مردم را از چشم همین "آخوندهای حاکم" و "رژیم آخوندی" میبیند و بیشتر. اگر زنان سرکوب میشوند و مورد تبعیض جنسی قرار میگیرند، این بخاطر "زن ستیزی ملایان" است. اگر آزادیهای سیاسی به بند کشیده شده، سر نیزه و خفقان بر جامعه حاکم است این بخاطر "استبداد سفاک آخوندی" است، اگر هزاران نفر به جوخه های اعدام سپرده شده و یا به زندان افکنده شده و میشوند، اینهم بخاطر "حاکمیت آخوندهای ضد بشر" و "حاکمیت ملایان" است. خلاصه آنکه درد دستگاه فکری مجاهدین، گرانی، تورم، فقر و فلاکت و تمامی بدبختیهای جامعه زیر سر آخوندها و ملایان است. جانورانی که همینطور وسط زمین و هوا مانده، معلوم نیست کجا ایستاده و بر کدام طبقه اجتماعی تکیه زده اند.

آخوندها البته که اگر انکل ترین و رذل ترین موجودات روی زمین نباشند، دست کم انکل ترین و رذل ترین موجودات جامعه ما هستند. آخوندها فجع ترین جنایات را مرتکب شده و میشوند، آخوندها امداد دستگاه عریض و طویل ویژه ای بنام دستگاه روحانیت پرورش یافته اند. این ها مراحل و مدارج معینی رادرمذارس مذهبی و حوزة های علمیه طی کرده، در مورد دینی و مذهبی آموزش های معینی رافرا گرفته اند و خلاصه برای تبلیغ و ترویج دین و یا به بیان دیگر برای تحمیق و فریب مردم پرورش و سازمان یافته اند. این دستگاه عریض و طویل است که آخوندها را در مقیاس عمومی و کلی راه برده است و راه میبرد و بر کلیه شئون اجتماعی چنگ انداخته است. آخوند مستقل از مومنه های دینی و مذهبی و مستقل از دستگاه روحانیت غیر قابل تصویری معنی است. دستگاه مذهب و روحانیت نیز به گواه تاریخ همواره نقشی ارتجاعی داشته و در خدمت طبقات ستمگر و استثمارگرو بوده است. در دست این طبقات

و مذهب بکلی سست شده است. حتی روزنامه های وابسته به رژیم نیز جملگی به این حقیقت اشاره میکنند و خبر میدهند که مردم و بویژه جوانان هیچگونه علاقه ای به مذهب ندارند. کلیه ترفندهای رژیم طی این سالها برای جلب و جذب آنها نیز بلا اثر مانده و حتی با اعمال زور هم نتوانسته اند آنان را "متدین" کنند. اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی صدایشان درآمده است که عملکرد جمهوری اسلامی اعتقادات مردم را سست کرده و دین را بی اعتبار ساخته است. آنان ضمن هشدار و بر خورد های زیرکانه تر و فریب آمیز تر در این تلاش دانشی اند تا به دین و مذهب اعتبار ببخشند و جلو این روند را بگیرند. سران سازمان مجاهدین نیز از تعمیق و گسترش این روند نگرانند. از همین روست که به دین و مذهب رنگ و لعاب میزنند تا میان اسلام خود و اسلام حاکم، تاملان رژیم اسلامی خود و رژیم اسلامی حاکم تفاوت تراشی کنند اما این کوشش ها ره بجائی نبرده است و نخواهد برد و آب رفته بجوی باز نخواهد کشت. طرفداران اسلام و جمهوری اسلامی قبل از روی کار آمدنشان نیز میکوشیدند خود را آزاد پیخواه و جانبدار توده ها جابزنند و ماهیت ارتجاعی و دفاع مذهب را از نظم سرمایه داری حاکم پوشیده بدارند اما امروز و بعد از گذشتن ۱۸ سال از حکومت اسلامی و آشکار شدن نقش دین و مذهب در نقض آزادیها و حقوق دموکراتیک مردم و در دفاع از ستمگران و استثمارگران، این موضوع دیگر به مسئله ای قدیمی و کهنه تبدیل شده است. خانم مریم رجوی رئیس جمهور مجاهدین در همان نطق خود فرمودند " دوران فریبکاری در لباس مذهب گذشته است" این در مورد ایران بیشک حقیقتی است انکارناپذیر که بایستی در برابر خود آنها نهاده شود. اگر حکومت دینمداران در قبل از قیام بهمین به یک شوخی وطنز بیشتر شباهت میبرد تا اینکه به واقعیت بپیوندد، اکنون بعد از گذشتن نزدیک به دو دهه از این حکومت تصور تکرار چنین رژیمی اگر معنایش نادیده انگاشتن تمامی مصائب و بدبختی های مردم که این رژیم بار آورده است نباشد، آشکارا به هیچ شمردن و بحساب نیآوردن توده مردم و در بهترین حالت خوش خیالی و ساده نگری است. مجاهد بر این خیال خام دل خوش کرده است که مردم را دوباره میتوان از یک سوراخ گزید! حال آنکه قضیه اصلا اینطور نیست. برپائی رژیم جمهوری اسلامی در ایران آنهم در شرایطی که کمتر از همیشه انتظار میرفت، خود مصداق یک ناهنگام تاریخی بیش نبود. شوخی تاریخ یکبار تحقق یافت. این طنز دوباره تکرار نمیشود مگر تراژدی آن.



و آخوندها که از طریق عناصر باصلاح روشنفکر دینی تداوم یابد و خلاصه با حذف " آخوندهای حاکم" همان احکام دینی راپیاده نماید. دکماتیسیم در سرشت هرجهان بینی مذهبی است. مجاهدین، این متدینین متجدد! ممکن است برخلاف مشرعین رسمی برای پیاده کردن احکام الهی و رواج دین به بعضی یافته های علمی و امروزی نیز متوسل گردند، اما اینان نیز در هر حال غیر از اشاعه دکماتیسیم شیعی که خود حاوی مجموعه ای از روش های از پیش تعیین شده برای کلیه زمینه های زندگی است چیز دیگری در چنته ندارند. در حکومت دینی اصل بر تبعیض و عدم برابری است، حال این حکومت خواه توسط آخوندها و در بدترین و حادترین حالتش بخواهد اداره و پیاده شود، خواه با کمی دستکاری و رنگ و لعاب " دموکراتیک"!

نکته سوم و نتیجه گیری: دروغ سوم که در دل نکات فوق هم نهفته است و در واقع نتیجه گیری آن نیز محسوب میشود اینست که با کننار رفتن آخوندها و حاکمیت ملایان و روی کار آمدن خانم ها و آقایان مجاهد که پرچم اسلام راستین و واقعی را بردوش حمل میکنند و خلاصه استقرار جمهوری دموکراتیک اسلامی، همه چیز درست میشود. آزادیهای سیاسی تامین میگردد، تبعیضات ملی و مذهبی خاتمه می یابد، تبعیض و ستم جنسی ریشه کن میشود و غیره و غیره. گرچه مادر لابی نکات اول و دوم به این نکته آخر هم پرداختیم و در واقع پس از توضیح نقش و ماهیت دین و مذهب و حکومت های مذهبی و تاکید بر این مسئله که بحث حکومت اسلامی صرفا در آخوندهای حاکم و یا حتی روحانیت خلاصه نمیشود و پایی نظام سرمایه داری در کار است، این موضوع را نیز نگفته نگذاشتیم که " جمهوری دموکراتیک اسلامی" آقایان مجاهد اولاً یک مفهوم متناقض است و در ذاتی به لحاظ ضدیتش با دموکراسی و آزادی، ماهیتا فرقی با جمهوری اسلامی ندارد و معذرت اینجا بایستی به این مسئله نیز اشاره کنیم که اگر جمهوری اسلامی هزارویک عارضه و نتیجه مضر ویران گر بحال جامعه و برای مردم داشته است، در عوض یک فایده و فقط یک فایده هم داشته است. راست اینست که جمهوری اسلامی نقشی را که مذهب در حفظ و حراست از نظام طبقاتی و منافع استثمارگران و ستمگران برعهده دارد بخوبی آشکار کرده است. حکومت اسلامی طی نزدیک به دودهمه تمامی پرده ها را کنار زده و هزارویک پیوند مرئی و نامرئی دین و مذهب را با سرمایه بر ملا ساخته و مذهب را تام و تمام و همانگونه که هست در انظار توده مردم به معرض تماشا گذاشته است.

معنای این سخن اینست که حنای مذهب و حکومت دینی دیگر رنگی ندارد. تمامی گزارشات، آمارها و تحولات درون جامعه حاکی از آن است که اعتقادات بخش وسیعی از مردم نسبت به دین

یاد آور شد که دین و مذهب همواره وسیله ای بوده است در دست طبقات ستمگر و استثمارگر جهت اسارت معنوی توده های مردم. طبقات حاکمه، مروجین و حامیان دین، از دین و مذهب برای سرکوب و انقیاد مردم زحمتکش سودجسته اند. دین و مذهب در دست این طبقات، نقش عیقا ارتجاعی خود را در فراخوان طبقات ستمکشیده و استثمارشونده به تمکین در برابر ستمگران و استثمارگران و در دفاع از منافع و نظم این طبقات ایفا نموده است. اسلام نیز نه از این قاعده مستثنی نبوده است. اسلام نیز نه با آزادی و دموکراسی سازگاری دارد و نه خواهان برابری و برابریست. بالعکس اسلام و نظام اسلامی ضد آزادی، ضد دموکراسی، پاسدار و مدافع نظم طبقاتی و مروج عمیق ترین تبعیضات جنسی و نابرابریهای اجتماعی است. دین در یک کلام افیون توده هاست و رسالتش بردگی معنوی آنهاست.

این ماهیت و نقش واقعی دین و مذهب است. اینکه چه کسی دین فروشی میکند و چه کسی دین نمی فروشد، اسلام راستین واقعی کدام و اسلام دروغین کدام است این ها بحث های بسیار کهنه شده ای است که دیگر خربیداری برایش پیدا نمیشود. همه از یک جنس و سرورته یک کرباسند همانگونه که جمهوری اسلامی و " جمهوری دموکراتیک اسلامی" ! مجاهد چه کسی رامیخواهد با این دروغها فریب دهد؟ کیریم که این حضرات اسلام پناه در جلسات تفسیر قرآن بهشتی و مطهری و امثال این ها شرکت نداشته و تفسیر بازرگان و طالقانی و نظیر آن را از " کتاب آسمانی" ! پذیرفته باشند، این چه فرقی در اصل قضیه میکند؟ اینان ولو آنکه با مسائل امروز جامعه هم کم و بیش آشنائی هائی بهم زده و فرضا سروکارشان بجای حوزه های علمی و مساجد و طلبه خانه ها، به دانشگاه و محیط های روشنفکری هم افتاده باشد معهدا مگر چه کلی بر سر مردم زده اند؟ اگر زمانی این بحث ها و شوگردها در جلو گیری از گسترش اندیشه های ماتریالیستی آنهم در میان پاره ای از روشنفکران و تحصیل کردگان ریمده از تفکرات دینی میتوانست مثمر باشد و کسانی نظیر بازرگان و شریعتی این وظیفه را برعهده گرفتند تا این تیپ ها را بسوی دینی که ظاهرش را کمی آراستند و آنرا با " علم" " منطق" اش کردند و بعد هم " اسلام راستین" را سرهم کردند، فرابخوانند، امروز بعد از دودهمه تجربه حکومت اسلامی این بحث ها چه زمینه و مناسبتی دارد و کدام بخش از مردم قرار است با این ترفند فریب بخورند؟

آن یکی مثلا میخواهد دانشگاه هم زیر نفوذ مستقیم حوزه علمی باشد و بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و با استفاده وسیع از روحانیون و مبلغان دینی، اسلام راپیاده کند، این یکی اما میخواهد سلطه دین و مذهب بر دانشگاه نه از طریق روحانیون

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۶ دوران انترناسیونال اول

ورود باکونین به انترناسیونال

پیش از آنکه به بررسی کنگره چهارم انترناسیونال پردازیم، لازم است که بنا به نقشی که از این پس باکونیستها در انترناسیونال پیدا میکنند مختصراً چگونگی ورود باکونین به انترناسیونال و مواضع این جریان آناشیتست را مورد بررسی قرار دهیم.

باکونین یکی از رهبران وایدنولوگهای برجسته و سرشناس جریان آناشیتست در نیمه دوم قرن هیجدهم بود. وی پس از فرار از روسیه سرانجام در ۱۸۶۴ در ایتالیا مستقر شد و فعالیت گسترده ای را آغاز نمود. ورود وی به ایتالیا مصادف بود با دورانی که کارگران ایتالیا به ماهیت مازینی پی برده بودند و نفوذ مازینی در جنبش کارگری به سرعت از میان میرفت. در این اوضاع باکونین فعالیتها و تبلیغات خود را گسترش داد و توانست در اندک مدتی نفوذ قابل ملاحظه ای در جنبش بدست آورد و گروه زیادی از کارگران را به سمت مواضع خود جلب کند. او همین که این نفوذ را بدست آورد، تلاش نمود که اتحادیه های کارگری را بر سر هر مساله ای به قیام بکشاند. تنها طی دو سال، ۶۰ قیام محلی را سازماندهی کرد که همگی با شکست روبرو شدند. (۱۹۱)

باکونین پس از ایتالیا، فعالیتهای خود را در سوئیس گسترش داد و در ۱۸۶۸ تشکیلاتی را تحت عنوان "اتحادیه بین المللی دمکراسی سوسیالیستی" در سوئیس ایجاد نمود.

باکونین از جهت نظری، در اساس به نظرات و ایده های پرودون در مورد دولت و جامعه آینده معتقد بود که می بایستی بر مبنای انجمن های آزاد تولیدکنندگان سازمان یابد. اما خصلت رادیکال نظرات او در مقایسه با پرودون که نقطه اختلاف آن با پرودونسم نیز محسوب میشد، در این بود که به پندارهای پرودونی مبنی بر اینکه با رشد و گسترش تدریجی تعاونها، دولت نیز نابود میشود باور نداشت بلکه به انقلاب جهانی معتقد بود و ایضا میگفت دولت را باید با قیام نابود کرد. در عین حال از جهات دیگر نیز با پرودونسم اختلاف داشت، از جمله اینکه همانند پرودونیستها به نفی و تخطئه اتحادیه ها نمیپرداخت بلکه در محدوده ای آنها را میپذیرفت، منتها معتقد بود که آنها باید بیشتر به قیام بیاندیشند و "در رژیم آینده آنها بعنوان سازمانهای تولید کننده اساسی عمل خواهند نمود. به این ترتیب باکونین در واقع یکی از بنیانگذاران جریان نیرومند آناشیتی - سندیکالیست شد. " (۲۰) او همچنین برخلاف پرودونیستها اعتصابات را بکلی نفی نمیکرد بلکه آنها را بعنوان طغیانهای کوچک و مبارزات مقدماتی برای قیام مسلحانه عمومی میدانست.

باکونین برغم اینکه خود را طرفدار انقلاب جهانی پرولتری و سوسیالیسم معرفی میکرد، درک روشنی از طبقات و مبارزه طبقاتی، نقش و رسالت پرولتاریا و نظام سرمایه داری نداشت. از همین رو به تاکتیکهای تروریستی و توطئه گرانه متوسل میشد، تکیه اصلی خود را بر لومپن پرولتاریا و روشنفکران قرار میداد، هرگونه عمل سیاسی را بعنوان اقدامی رفرمیستی و بورژوائی رد میکرد. با هرگونه اتوریته و تشکیلات سیاسی پرولتری مخالف بود و محور برنامه خود را تبلیغ آنتیسم، نابودی دولت و لغاء حق ارث قرار داده بود. از نظر او دولت و مذهب شر مطلق محسوب میشدند که میبایستی به آنها اعلان جنگ داده شود. او معتقد بود که باید تمام مقررات و مراسم مذهبی ملغا شود و حاکمیت علم برقرار گردد. در عین حال خواستار نابودی فوری و بیادرنگ دولت بود. او چنین میپنداشت که همین که ضربه قطعی به سرمایه داری وارد آید، دولت نیز خود بخود نابود میشود و "فدراسیون آزاد انسانها، کمونها، محله ها و ملل" جای دولت را خواهد گرفت. تمایلات شدیداً فردگرایانه و آناشیتستی ضد اقتدار باکونین به هنگام ورود به انترناسیونال نیز خود را نشان داد. در حالیکه جناح مارکسیست انترناسیونال در تلاش بود که انترناسیونال را به یک سازمان مستحکم جهانی

پرولتاریا تبدیل کند، باکونین از خود مختاری کامل بخشهای ملی انترناسیونال دفاع میکرد و بر این اعتقاد بود که مرکز بین المللی صرفاً باید بعنوان یک مرکز مرادف صرف عمل کند. درک مبهم باکونین از انقلاب اجتماعی از طریق این واقعیت نیز نشان داده میشد که وی لغاء حق ارث را سرآغاز امر انقلاب اجتماعی میدانست. خلاصه کلام این که به قول مارکس برنامه باکونین ملغمه ای از چپ و راست بود که به هم جوش داده شده بودند. "برابری طبقات! لغاء حق ارث بعنوان نقطه آغاز جنبش اجتماعی اهملاست سن سیمونیستا آنتیسم بعنوان دگمی که به اعضاء دیکته میشود و غیره و بعنوان دگم عمده (پرودونیست)، پرهیز از عمل سیاسی" (۲۱)

با تمام این اوصاف، باکونین در کشورها و مناطقی که سرمایه داری در آنها کمتر توسعه یافته بود و مذهب هنوز نقش زیادی داشت نظیر ایتالیا، اسپانیا، روسیه و حتی در جنوب فرانسه و سوئیس فرانسوی نشین، از نفوذ قابل ملاحظه ای در میان کارگران برخوردار بود.

باکونیستها پس از آنکه تشکیلات خود را به نام "اتحاد بین المللی دمکراسی سوسیالیستی" ایجاد نمودند، در سپتامبر ۱۸۶۸ طی نامه ای به شورای عمومی تقاضا نمودند که به عضویت انترناسیونال پذیرفته شوند. شورای عمومی این پیشنهاد را رد کرد، چرا که قبل از هر چیز همانگونه که مارکس استدلال کرده بود، خلاف اساسنامه انترناسیونال بود که انجمن بین المللی دیگری را به عضویت انجمن بین المللی کارگران بپذیرد. توضیح مفصل این مساله در ابلاغیه ای که برای ارسال به شاخه های انترناسیونال توسط مارکس نوشته شد و به تصویب شورای عمومی رسید، آورده شده است. در این نوشته گفته میشود که این باصطلاح اتحاد بین المللی اعلام میدارد که "رسالت ویژه خود را مطالعه مسائل سیاسی و فلسفی بر مبنای اصل بزرگ برابری و غیره" قرار داده است. سپس پیشنهاد اتحاد بین المللی دمکراسی سوسیالیستی برای پیوستن به انترناسیونال با حفظ استقلال مطرح میشود و نتیجه گیری میکند: "نظر باین امر، یک ارگان انترناسیونال دوم که در درون و بیرون انجمن بین المللی کارگران عمل کند، وسیله نابخشودنی، بی سازمانی آن خواهد بود. هر گروه دیگری از افراد که در هر کجای دیگر مقیم باشند، بخود حق میدهند که از گروه ژنو تقلید کنند و به بهانه های کمابیش موجه نما، انجمنهای بین المللی دیگری را با "رسالت های ویژه" دیگر به درون انترناسیونال بیاورند.

بدین طریق انجمن بین المللی کارگران به زودی به ابزار دسیسه های ملی و نژادی تبدیل خواهد شد.

علاوه بر این، اساسنامه انجمن بین المللی کارگران فقط شاخه های محلی و ملی را به صفوف انترناسیونال می پذیرد.

بخشهای انجمن بین المللی، از اینکه آئین نامه ها و مقررات اجرایی، خلاف اساسنامه عمومی و مقررات اجرایی انجمن بین المللی برای خود وضع کنند، منع شده اند.

اساسنامه و مقررات اداره انجمن بین المللی فقط در کنگره عمومی، و تنها هنگامی که دو سوم نمایندگان بنفع تجدید نظر در آن رای دهند، میتواند مورد تجدید نظر قرار گیرد.

لذا "شورای عمومی انجمن بین المللی کارگران در اجلاس ۲۲ سپتامبر ۱۸۶۸ بالاتفاق تصمیم گرفت که

۱- تمام مواد اساسنامه اتحاد بین المللی دمکراسی سوسیالیستی که رابطه آنرا با انجمن بین المللی کارگران تعریف میکند، ملغا اعلام شود.

۲- اتحاد بین المللی دمکراسی سوسیالیستی نمیتواند بعنوان یک شاخه انجمن بین المللی کارگران پذیرفته شود. " (۲۲)

کمیته مرکزی اتحاد، پس از دریافت پاسخ شورای عمومی در نامه ای که به تاریخ ۲۷ فوریه ۱۸۶۹ به شورای عمومی نوشت و در واقع طرح دوم آن محسوب میشود، اعلام نمود که آماده است تشکیلات مستقل خود را منحل

کند، باین شرط که شورای عمومی " اصول رادیکال اتحاد " را به رسمیت بشناسد، شورای عمومی میبایستی به این پیشنهاد باکوئیستها پاسخ دهد. مارکس به شرطی که آنها تشکیلات خود را منحل کنند و در برنامه خود تغییراتی بدهند، با توجه به مجموعه شرایط جنبش و جریاناتی که در درون انترناسیونال بودند، و در نظر گرفتن برنامه و اساسنامه و سطح عمومی جنبش در کشورهای مختلف، مخالفتی با ورود آنها نداشت. این موضع از نامه ۵ مارس ۱۸۶۹ به انگلس روشن است. در این نامه وی اظهار نظر میکند که موضع ما در خطوط کلی باید چنین باشد:

برطبق بند ۱ اساسنامه، هر انجمن کارگری که هدف خود را همان اهداف انجمن قرار داده است یعنی حمایت کردن، توسعه دادن و رهائی کامل طبقه کارگر، باید به عضویت پذیرفته شود. در عین حال وی توضیح میدهد که " چون بخشهای مختلف کارگران در یک کشور و طبقه کارگر در کشورهای مختلف از نظر مرحله تکاملی که به آن رسیده اند تا حد زیادی متفاوت اند، لذا جنبش واقعی ضرورتاً خود را در اشکال تنوع بسیار متنوع متجلی میسازد. " و از اینجا نتیجه میگیرد که با توجه به برنامه اتحاد لازم نیست، شورای عمومی آنرا در معرض یک بررسی انتقادی قرار دهد. شورا نباید این مساله را بررسی کند که آیا این برنامه بیان کاملاً علمی جنبش طبقه کارگر است یا نه؟ فقط باید ببیند که آیا گرایش عمومی برنامه مخالف گرایش عمومی انجمن بین المللی کارگران که همانا رهائی کامل طبقات کارگر میباشد، هست یا نه! وی سپس به یک پاراگراف از برنامه باکوئیستها اشاره میکند که در آن " برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقات " خواسته شده است و نه الغاء طبقات که همانا هدف نهائی انترناسیونال بود. و میگوید که این بند باید تغییر کند. (۲۲)

همین موضع توسط شورای عمومی پذیرفته شد و در نامه مارس ۱۸۶۹ به اطلاع کمیته مرکزی اتحاد رسید که وظیفه او قضاوت در مورد ارزش تنوع برنامه های بخشهای مختلف نیست بلکه تنها باید ببیند که آن برنامه ها تناقض مستقیمی با مفاد و روح اساسنامه انترناسیونال نداشته باشد. از اینرو باید عبارت مهمل در مورد " برابری طبقات " از برنامه اتحاد حذف شود و به جای آن الغاء طبقات قرار گیرد. بعد از این، اتحاد میتواند با انحلال سازمان بین المللی مستقل خود و ارائه لیست تمام شاخه هایش به شورای عمومی، وارد انترناسیونال شود. (۲۴)

بنا به پیشنهاد شورای عمومی، بند ۲ برنامه باکوئیستها در آوریل ۱۸۶۹ به شرح زیر تغییر کرد: " مقدم بر هر چیز هدف خود را الغاء کامل و نهائی طبقات و برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردان و زنان قرار میدهند. " باکوئیستها همچنین ظاهراً پذیرفتند که خود را رسماً منحل کنند و بدین طریق وارد انترناسیونال شدند، اما چنانچه بعداً خواهیم دید، در عمل تشکیلات خود را مخفیانه حفظ کردند و دست به اقدامات توطئه گرانه علیه انترناسیونال و رهبری آن زدند.

کنگره بال

چهارمین کنگره انترناسیونال اول در سپتامبر ۱۸۶۹ در بال تشکیل گردید. ۷۹ نماینده از چند کشور جهان در این اجلاس بین المللی کارگری حضور داشتند. در این کنگره، برای نخستین بار نماینده ای از جانب اتحادیه های کارگری ایالات متحده حضور داشت و حزب سوسیال دمکرات کارگری آلمان که به تازگی تشکیل شده بود و رهبران برجسته آن ویلهلم لیکنخت و آگوست بیبل بودند یک هیئت نمایندگی به کنگره اعزام کرده بود.

شورای عمومی از اواسط فوریه ۱۸۶۹ کار مربوط به تدارک کنگره را آغاز نمود و از دبیران رابط کشورهای مختلف خواست که از تمام بخشها و شاخه های انترناسیونال سوال کنند که آیا سواى مسائلی که کنگره بروکسل در دستور کار کنگره آتی قرار داده است یعنی مساله زمین، اعتبار و آموزش، پیشنهاد جدیدی برای افزودن بر مسائل مورد بحث در کنگره دارند یا نه؟ ماحصل این بحث و نظرخواهی، پیشنهاداتی بود که دو مورد آن در متن نهائی دستور جلسه کنگره گنجانده شد. یک پیشنهاد مربوط به " حق ارث " بود که باکوئیست ها آن را مطرح ساخته بودند و دیگری پیشنهاد کارگران برنز پاریس در مورد " تاثیر اتحادیه ها بر رهائی طبقه کارگر " بود.

در جلسات شورای عمومی بهنگام بحث در مورد دستور جلسه کنگره، بحثهای مفصلی پیرامون پیشنهاد باکوئیستها در مورد الغاء حق ارث بعنوان نقطه آغاز انقلاب اجتماعی صورت گرفت. چکیده بحث مارکس در مخالفت با این نظر که در عین حال نظر شورای عمومی نیز محسوب میشد، این بود، که حق ارث تنها یکی از تجلیات نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی است و نه علت آن، از اینرو " اگر انقلابی رخ داد، خلق ید صورت میگیرد و اگر قدرت انجام آن نبود حق ارث نیز ملغای نمیگردد. " (۲۵)

سرانجام، پس از بحثهای شورای عمومی در مورد دستور جلسه کنگره، در ۲۲ ژوئن ۱۸۶۹، شورا دستور جلسه زیر را تصویب نمود.

۱- مساله مالکیت ارضی

۲- حق ارث

۳- تا چه حد اعتبار میتواند بلاواسطه توسط طبقه کارگر مورد استفاده قرار

گیرد

۴- مساله آموزش

۵- تاثیر اتحادیه ها بر رهائی طبقه کارگر

علاوه بر این مسائل، در قطعنامه مصوب شورای عمومی مسائل مربوط به روند کار کنگره نیز مشخص شده بود که شامل بررسی اعتبارنامه ها، انتخاب هیئت ریس کنگره، گزارش شورای عمومی و گزارش شاخه ها و بخشهای انترناسیونال، بحث مربوط به مسائل برنامه ای، مقر شورای عمومی در یک سال آینده، تعیین زمان و مکان کنگره بعدی و انتخاب اعضای شورای عمومی بود.

گزارش شورای عمومی نیز توسط مارکس تدوین گردید که عمدتاً به " جنگ چریکی بین سرمایه و کار " یعنی " اعتصابات " که در سال قبل سراسر اروپا را فراگرفت " اختصاص یافته بود. در این گزارش، با اشاره به علل و عوامل رشد مبارزات کارگری، بی اعتباری این ادعای سرمایه داران که مبارزات کارگری را به " دسیسه های مخفی " انترناسیونال نسبت میدادند، نشان داده شد و بر این مساله تاکید گردید که این مبارزات " از فقر و بدبختی کارگران و استبداد سرمایه " ناشی شده اند. (۲۶) بخشی از گزارش نیز به مساله رشد و نفوذ انترناسیونال در میان کارگران و توسعه تشکیلات آن اختصاص یافته بود.

در کنگره مجموعاً سه گرایش عمده وجود داشت که هر یک به سهم خود بر مصوبات تاثیر میگذاشت. این سه گرایش عبارت بودند از طرفداران سوسیالیسم علمی که نماینده خط انقلابی پرولتری محسوب میشدند، گرایش چپ افراطی آنارشیست به رهبری باکوئین و گرایش رفرمیست سندیکالیست که نماینده آن رهبران اتحادیه های کارگران انگلیس بودند. کنگره بال چندین قطعنامه در مورد مسائل مختلف تصویب نمود.

در مورد مساله ارضی، تصریح نمود که " ۱- جامعه حق دارد مالکیت خصوصی بر زمین را ملغای سازد و آن را به مالکیت مشترک تبدیل کند. " ۲- ضروریست که مالکیت خصوصی بر زمین ملغای گردد و به مالکیت مشترک تبدیل شود. " (۲۷)

در مورد مساله اتحادیه ها، کنگره، طی قطعنامه ای بر ضرورت اتحادیه های کارگری و پیوند بین المللی آنها تاکید نمود. قطعنامه، شورای عمومی را موظف مینمود که برای " یک سازمان بین المللی اتحادیه های کارگری فعالیت نماید. "

" نماینده فرانسه، که گزارش کمیته را ارائه داد بطور خلاصه طرحی از اتحادیه

ای کارگری که به تدریج و سرانجام ساختمان جامعه جدید بعد از سرمایه داری را میبایست تشکیل دهند مطرح نمود. با این گزارش، سکت یا انحراف ایدئولوژیکی دیگری که بعدها خیلی باعث دردسر شد - آنارشی - سندیکالیسم - در بین الملل یا به عرصه حیات گذاشت. " (۲۸)

کنگره بال قطعنامه هائی در مورد افزایش قدرت و حیطه اختیارات شورای عمومی تصویب کرد. به شورای عمومی اجازه داده شد که عضویت یک گروه و انجمن را تا کنگره بعدی ملغای سازد. و تصریح گردید که شورای عمومی حق دارد که پیوستن یک گروه و انجمن جدید را به انترناسیونال بپذیرد یا رد کند. (۲۹)

در کنگره بال، باکوئیستها با توسل به انواع روشهای توطئه گرانه و ناسلام تلاش نمودند با کسب اکثریت، قطعنامه های خود را به تصویب برسانند و رهبری انترناسیونال را قبضه کنند. البته آنها موفق شدند برخی از قطعنامه های خود از جمله در مورد الغاء فوری و کامل حق ارث را به تصویب برسانند، معهذاً نتوانستند رهبری

اخباری از ایران

□ کارگران بازنشسته استان یزد با امضای طوماری خواستار افزایش حق بازنشستگی خود شدند. در متن طومار ضمن اعتراض به پائین بودن مقرری بازنشستگی، به عدم تناسب افزایش ۱۶/۶ درصدی حق بازنشستگی با رشد سرسام آور نرخ تورم اشاره شده است و خواسته شده است طبق ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی حقوق بازنشستگی کارگران متناسب با نرخ تورم افزایش یابد. این طومار توسط بیش از ۱۰۰۰ تن از کارگران بازنشسته استان یزد امضا شده است.

□ کارگران کاشی کیلان حدود سه ماه است که دستمزد خود را دریافت نکرده اند. این کارگران با تجمع در مقابل اداره کار شهرستان رشت به عدم پرداخت دستمزدشان اعتراض نمودند. قابل ذکر اینکه از اسفند ۷۴ تاکنون، مدیریت کارخانه با تعطیل نمودن شرکت عملاً از فعالیت کارگران جلوگیری نموده و کارگران از آن زمان بلاتکلیف اند. طی دوره مورد بحث ۵ بار مدیرعامل و ۲ بار هیئت مدیره کارخانه تغییر یافته اما تولید در کارخانه همچنان متوقف است و کارگران در بلاتکلیفی بسر میبرند و دستمزدشان نیز پرداخت نشده است.

کارگران مترو و خواست افزایش دستمزدها

کارگران متروی تهران هنوز دستمزد خود را بر مبنای حقوق کارگری در سال ۷۱ دریافت نمیکنند. اضافه بر این، این کارگران نزدیک دو سال ونیم است که بن کارگری دریافت نکرده و حق بیمه آنها نیز پرداخت نشده است. کارگران مترو این موضوع را در روزنامه سلام انعکاس داده و خواستار رسیدگی شده اند.

□ مسئولان ارگانهای دولتی علیرغم تلاش بسیار برای لاپوشانی وخامت وضعیت کارگران وتوده مردم و ایجاد وسیع بیکارسازیها و بیکاری در سطح جامعه، گاهی ناگزیر میشوند گوشه ای از حقایق را برملا سازند. در همین زمینه مدیرکل اداره کار کرج، زمانی که از فعالیت های این اداره تعریف وتسجید مینمود از جمله اشاره کرد که اداره کار کرج در سال ۷۲ به ۷۹۸۱۸ پرونده شکایت کارگری رسیدگی کرده است. این پرونده ها عموماً به شکایات کارگران اخراج شده مربوط بوده است. بنابراین روشن میشود که فقط در سال ۷۲ تنها حدود ۸۰ هزار تن از کارگران اخراجی این منطقه به اداره کار مراجعه کرده و شکایت نموده اند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

اعتراض معلمان در کرگان

بیش از ۲۰۰ تن از آموزگاران مدارس ابتدایی شهرستان کرگان طی نامه ای نسبت به عدم پرداخت اضافه کاری اعتراض کردند. معلمان شهرستان کرگان در نامه خود به این موضوع اشاره کرده اند که طبق بخشنامه ای رسمی، آموزگاران دارای ۲۰ سال سابقه خدمت چنانچه بیش از ۲۰

ساعت در هفته تدریس داشته باشند بایستی به آنان حق التدریس پرداخت شود حال آنکه از مهرماه ۷۲ تاکنون هیچگونه وجهی بابت این اضافه کاریها به آموزگاران مشمول پرداخت نشده است.

چهار ماه حقوق کارکنان بالا کشیده شد.

کارکنان شرکت ساختمانی راساب شهراک ۴ ماه حقوق خویش را دریافت نکردند. این شرکت ساختمانی پروژه شهر مهاجران شرکت نفت راکه ۴ سال در دست ساخت بود به اتمام رسانده است. شرکت یاد شده عنوان میکند از مهرماه ۷۴ پولی از شرکت نفت دریافت نکرده است که به کارکنان خود پرداخت، شرکت نفت هم عنوان میکند بودجه عمرانی دریافت نکرده است! اینکه آیا دولت بودجه مربوطه را در اختیار شرکت نفت گذاشته است یا نه و آیا این شرکت به شرکت ساختمانی راساب وجوه مربوطه را پرداخته است یا نه و عبارت دیگر اینکه مبالغ مربوطه را همه دزدان باهم بالا کشیده اند و یا یکی از آنها معلوم نیست، اما آنچه که معلوم است ۴ ماه حقوق کارکنان شرکت راساب را نپرداخته و آنرا آشکارا بالا کشیده اند.

کارگران اسفراین از تسهیلات اولیه

بهداشتی و ایمنی محروم اند

کارشناسان شبکه بهداشت و درمان اسفراین اعلام کردند بدلیل نبود تسهیلات اولیه بهداشتی در کوره های آجر پزی و معدن سنگ آهک اسفراین، سلامت کارگران در معرض خطر دائمی قرار دارد. حسین فرودی کارشناس بهداشت این شهرستان گفت بدلیل استنشاق گاز مازوت در هنگام کار بر روی کوره ها وعدم استفاده از وسایل ایمنی، کارگران در معرض خطر ابتلاء به سرطان خنجره قرار دارند. وی اضافه کرد که بدلیل کار مداوم و فشار بیش از حد به زانو و کمر کارگران و نیز بدلیل تابش مستقیم اشعه خورشید، کارگران ۴۰ کوره آجر پزی منطقه در معرض بیماریهای نظیر سل، دیسک کمروگردن، بیماریهای استخوانی و مفصلی و سرطان پوست قرار دارند و تعدادی از این کارگران هم اکنون نیز به این بیماریها مبتلا شده اند. نبود آب شرب بهداشتی، دستشویی و نیز محلی که کارگران بتوانند برای استراحت از آن استفاده کنند، از دیگر مسائل ومشکلاتی است که این کارگران با آن روبرو هستند.

لازم به ذکر است که تعداد زیادی از کارگران این کوره پزخانه ها از زنان و کودکان تشکیل میدهند. بنابه گفته همان کارشناس دست کم ۵۰ زن کارگر در این کوره ها مشغول بکارند و از آنجا که کار در این کوره پزخانه ها سنگین است و جزو مشاغل زیان آور بحساب می آید در آینده با مشکلات جسمی مواجه خواهند شد. وی همچنین اعلام کرد که کارگران معدن سنگ آهک این شهرستان نیز از تسهیلات اولیه بهداشتی محروم اند.

حوادث ناشی از کار

در تیرماه و مرداد نیز تعداد کثیری از کارگران در مسلخ سودا و زوا و استعمار و حیثیه قربانی شدند. اخبار زیر گوشه بسیار ناچیزی از حوادث ناشی

از کار و کشته وزخمی یا معلول شدن کارگران در اثر فقدان حداقل استانداردهای ایمنی کار است.

□ دو کارگر ساختمانی در اواخر تیرماه در اثر ریزش آوار کشته وزخمی شدند. آنان در حالیکه در خیابان اسفندیاری تهران مشغول به کار بودند، زیر آوار ماندند. داریوش بازیار کارگر ۲۷ ساله در همان لحظات نخست بر اثر اصابت تیر آهن به سرش جان سپرد و کارگر دیگری بنام ذبیح الله مشایخی ۲۵ ساله که تیر آهن به کمرش اصابت کرده و بشدت مجروح شده بود، به بیمارستان انتقال یافت.

□ در اثر ریزش تونل معدن ذغال سنگ "هجدک" واقع در حوالی زرنند کرمان، حداقل سه کارگر جان خود را از دست دادند و دهها تن زخمی شدند. این حادثه در هفته سوم تیرماه رخ داد و در اثر آن یکی از کارگران در دم جان باخت، کارگر دیگری که بشدت مجروح شده بود پس از ۷ روز در بیمارستان درگذشت و یک کارگر دیگر در اثر کزاز گرفتگی خفه شد. دهها کارگر زخمی نیز به بیمارستان انتقال یافتند.

□ در تیرماه یک کارگر کارخانه فرآورده های سوز آذر اصفهان میان واگن حمل آجر و یک ستون سیمانی پرس شد و بطرز فجیعی جان باخت. خدابخش جهانی در حال تعمیر یک واگن حمل آجر بود که ناگهان واگن بحرکت درآمد فشار زیاد واگن اورا بشدت به سوی ستونی سیمان پرتاب نمود و پرس کرد.

□ در هفته آخر تیرماه یک کارگر ساختمانی از طبقه هفتم ساختمان در حال احداث واقع در خیابان ملاصدرا ی تهران به پائین سقوط کرد و بطرز فجیعی جان سپرد. این کارگر در قسمت لبه جلونی طبقه هفتم ساختمان در حال کار بود که وزش باد شدید وعدم وجود حفاظ ایمنی در لبه ساختمان سبب سقوط او به پائین شد. او پس از سقوط به میله های حفاظ ساختمان مجاور اصابت کرد و میله ها در بدنش فرورفتند. شدت جراحات وارده بحدی بود که منصور خیرالهی در همان لحظات اولیه جان سپرد.

□ در هفته دوم تیرماه کارگر جوانی در عمق چاه یک کارگاه دچار برق گرفتگی شد و جان باخت. این کارگر ۱۹ ساله که در شهرک صنعتی حسن آباد ورامین مشغول به کار بود در حین تعمیر پمپ چاه دچار برق گرفتگی شد.

□ در هفته دوم تیرماه دو کارگر در اثر بروز آتش سوزی در یک کارگاه رنگ رزی پارچه بشدت مجروح شدند و به بیمارستان انتقال یافتند.

□ بروز حریق در یک کارگاه رنگ کاری در تهران دو کارگر را این کارخانه را بشدت مجروح ساخت. این کارگاه در زیر زمین خانه ای در خیابان تکاوران واقع بود. زمانی که کارگران مشغول کار بودند، در اثر اشتعال مواد آتش زا، کارگاه در کام آتش فرورفت و این دو کارگر بشدت صدمه دیدند.

□ بروز سانحه ای در نیروگاه برق رشت به آسیب دیدگی حداقل ۵۰ تن از کارکنان آن انجامید. این سانحه در هفته اول مردادماه رخ داد.

مقامات حکومت اسلامی ابتدا از انتشار خبر این حادثه مانعت بعمل آوردند. سپس روزنامه همشهری طی يك خبر کوتاه و سرودم بریده، بدون ذکر علت و قربانیان سانحه، به آن اشاره کرد. در این نیروگاه علاوه بر کارگران و کارکنان ایرانی، از جمله متخصصینی از کارخانه زمینس آلمان به کار مشغول اند.

☐ يك کارگر کارخانه آجر ماشینی زرین واقع در مشهد، در سانحه دلخراشی جان سپرد. قربان عباس نژاد ۲۵ ساله که پدیده فرزند بود، در حالیکه مشغول تمیز کردن گلهای خشک شده روی دستگاه غلطک بود، ناگهان دستش میان تقاله و غلطک گیر کرد و بدلیل روشن بودن دستگاه، دستش از کتف قطع شد. او بعلت خونریزی شدید در حین انتقال به بیمارستان درگذشت.

لازم بذکر است که قربان عباس نژاد چندی قبل در همین کارخانه بدلیل حادثه ناشی از کار مجروح و معلول شده و از سوی وزارت کار و سازمان تامین اجتماعی از کار افتاده قلمداد شده بود. اما فقر شدید مالی سبب شد اوجهت تامین معاش خانواده اش مجددا در همان کارخانه مشغول بکار شود.

☐ کارگر جوانی به هنگام کار در يك نانوائی، شديدا از ناحیه دست آسیب دید. عباس رحیمی ۱۸ ساله هنگامیکه مشغول پهن کردن خمیر در کارگاه نان فانتزی واقع در خیابان شهید نامجوی تهران بود، دستش زیر غلطک خمیر پهن کنی ماند و له شد.

اسلحه غیرمجاز و امنیت نظام

علی محمد بشارتی وزیر کشور جمهوری اسلامی روز ۹ تیر اعلام کرد که دارندگان اسلحه و مهمات "غیرمجاز" تا ۲۲ مرداد مهلت دارند سلاح و مهمات خویش را به مراکز سپاه و نیروهای انتظامی اطلاع و تحویل دهند. بشارتی اضافه کرد که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق مقادیر قابل توجهی "سلاح و مهمات بدست مردم افتاده که در حال حاضر نیازی به ادامه نگهداری آنها نیست" وزیر کشور ضمن آنکه ادعا نمود هويت ۸۰ درصد دارندگان اینگونه سلاح ها روشن شده است تهدید کرد چنانچه دارندگان اسلحه از تحویل سلاحهای خود امتناع ورزند مورد تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت. چند روز پس از اظهارات وزیر کشور، احمد قدیریان نماینده دادستان کل کشور نیز در يك مصاحبه مطبوعاتی ضمن اشاره به حضور نیروهای مسلح و تامین امنیت نظام، بار دیگر از دارندگان سلاح و مهمات خواست تا تاریخ فوق سلاح خویش را به واحدهای انتظامی تحویل دهند نامبرده در سخنان خود عنوان کرد کسانی که تا موعده مقرر سلاح و مهمات خود را تحویل دهند مشمول عفو خامنه ای خواهند بود.

☐ موضعگیری فرماندهان سپاه پاسداران در جریان برگزاری انتخابات مجلس، از جهات زیادی

مکان این ارگان سرکوب در جناح بندیهای حکومتی را آشکار کرد. با وجود آنکه طبق موازین قانونی رژیم، نیروهای مسلح حق مداخله در امور انتخابات را ندارند و از این کار منع شده اند، اما فرماندهان سپاه پاسداران نه فقط رسماً از لیست انتخاباتی جناح خامنه ای حمایت کردند بلکه آشکارا نیروهای سپاه را به مداخله در امور فوق فرا خواندند. مادر شماره گذشته نشریه کار به این موضوع اشاره داشتیم که جریان انصار حزب الله بشابه بازوی حرکت جناح خامنه ای و جامعه روحانیت از حمایت سپاه پاسداران برخوردار است، در اینجانبین سخنان رضائی فرمانده سپاه پاسداران ویا آنطور که رژیم میگوید "سردار سرلشکر حاج محسن رضائی" در جمع پرسنل لشکر ۲۷ محمدرسولالله این مسئله را بخوبی تأیید میکند. وی میگوید "ایا صحیح است تا ما بنشینیم و به ارزش های انقلابی حمله کنند؟ آیا صحیح است مادر پادگانهایمان بنشینیم و بگوئیم به ما مربوط نیست؟ آیا يك پاسدار انقلاب وظیفه اش اینست، اصلا وظیفه يك پاسدار انقلاب اینست که در این مسائل دخالت کند. شما منع شدید که در سیاستهای حزبی و گروه گرانی و مسائل مربوط به يك شخص خاص ویا يك گروه خاص دخالت کنید، اما ایا در سیاست انقلاب هم باید دخالت نکنید؟ امروز یکی از آن روزگانی است که باید لشکر حکومت رسول الله به میدان بیاید. شما باید با تمام قدرت همراه خانواده هایمان به آنها نسی که مورد نظر رهبران انقلابان هستند رای دهید. باید تمام نیروهای را که می شناسید به صحنه آورید" وی در ادامه سخنان خود ضمن اشاره به مراحل اول و دوم انتخابات مجلس گفت "بطور طبیعی حکومت باید در اختیار نیروهای حزب الهی باشد ما جلوتر از ایشان (منظور خامنه ای است) نمیتوانیم برویم در مرحله اول انتخابات ما يك وضعی داشتیم و بعد از صحبت های ایشان در مشهد مقدس وضع دیگری. وقتی ایشان به صراحت از يك خطری اسم میبرند و احساس خطر میکنند، ما دیگر توجیه و بهانه ای نیاوریم ما باید بطور روزانه و قدم بقدم مسیر ایشان را دنبال کنیم ... بیانیم در صحنه و نگذاریم لیبرالها ولو يك نفر به مجلس بروند و بخواهند برای ما مشکل درست کنند "

تکاپوی نیروهای واکنش سریع

مزدوران سپاه و بسیج در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم مبنی بر ایجاد جو رعب و وحشت، بار دیگر دست به مانور زدند. سی هزار تن از نیروهای سپاه و بسیج استانهای مرکزی و قم، صبح روز ۱۹ تیرماه در شهر اراک (منطقه نینوا) دست به مانور زدند. هدف از برگزاری این مانور که بانام میثاق بارهبری برگزار گردید، ارزیابی واکنش سریع نیروهای لشکر ۱۷ سپاه پاسداران و سازماندهی نیروهای بسیجی در استان های یاد شده عنوان گردید. فرمانده لشکر مذکور از جمله اهداف این مانور را "افزایش توان دفاعی آمادگی رزمندگان برای مقابله با تهاجمات داخلی و خارجی" ذکر نمود.

او همچنین اعلام کرد در پایان این مانور، یگانهای برتر برای شرکت در مانور بزرگ سراسری طریق القدس که در نیمه دوم سال جاری برگزار خواهد شد، انتخاب میشوند.

فرمانده مقاومت بسیج سپاه پاسداران کیلان نیز اعلام کرد ۲۰ هزار نفر از نیروهای بسیجی در شهرهای مختلف استان کیلان دست به مانور خواهند زد.

دو چرخه سواری زنان و حزب الله

فائزه هاشمی رفسنجانی نماینده مجلس، اوائل تیرماه در يك کنفرانس مطبوعاتی گفت که انصار حزب الله " دل سوختگان انقلابند" که باید در چارچوب قانون حرکت کنند. وی اضافه کرد که هم اکنون " در شهرهای يك شعبه حزب الله دایر شده که هیچ نظارت و نظمی بر آنها حاکم نیست و همین مسئله موجب بروز هرج و مرج میشود" فائزه رفسنجانی همچنین در مورد دو چرخه سواری بانوان باردیگر به اظهار نظر پرداخت و از مطبوعاتی که نظر او را در این مورد تحریف کرده اند به انتقاد و گله پرداخت او گفت " دو چرخه سواری بانوان به شرط رعایت شئون اسلامی هیچ اشکاتی ندارد! "

شرکت های جدید و سهامداران جدید

مدیر عامل شرکت سرمایه گذاری شاهد گفت که این شرکت آمادگی خود را برای خرید سهام کارخانه های دولتی تا سقف دوهزار میلیارد ریال به وزارت صنایع اعلام کرده است. وی گفت ۱۴۲ هزار فرزند شهید عضو این شرکت هستند و سهام مربوطه برای آنها خریداری میشود. او همچنین اضافه کرد که سال گذشته سهام کارخانه صنایع فلزی ایران و شرکت کشت و صنعت جیرفت را به ارزش ۲۵ میلیارد ریال خریداری کرده است و باناسیس شرکت های کشت و صنعت شاهد کرمان و منطقه جنوب کشور، ۲۸ هزار هکتار از زمین های جیرفت و استان های ایلام و خوزستان را به زیر کشت خواهد برد.

دو جناح و دو حزب الله

روز ششم تیرماه تعدادی از نمایندگان مجلس وابسته به گروههای ائتلاف خط امام و کارگزاران سازندگی طی برگزاری جلسه ای گشایش مجمع حزبالله را اعلام کردند. در این جلسه عبدالله نوری، حسین مرعشی، مجید انصاری و خانم جلودارزاده به عنوان اعضاء هیئت رئیسه این مجمع انتخاب شدند. همچنین افراد دیگری از نمایندگان جامعه روحانیت تحت عنوان فراکسیون حزب الله نیز اعلام موجودیت کرده اند. که علی اکبر حسینی رئیس آن مرتضی نبوی، احمد ناطق نوری و تعداد دیگری از نمایندگان، اعضاء هیئت رئیسه آن محسوب میشوند. گفتنی است که پس از گشایش مجلس پنجم، هم طرفداران رفسنجانی و جریانات پیرامون آن وهم جناح جامعه روحانیت مبارز تحرکات جدیدی را برای انسجام بیشتر صفوف خویش آغاز کرده اند و هر دو جناح سعی میکنند تحت نام و عنوان حزب الله به این موضوع جامه عمل

حزبیت در حکومت اسلامی

اسلامی مهندسین" که از تشکل های وابسته وهم خط جامعه روحانیت است، طی اظهاراتی صریحا چنین عنوان کرد که اگر افراد "متدین" وارد صحنه نشوند، "بی دینان" بر جامعه حاکم خواهند شد. ناطق نوری که میخواست در ضرورت ایجاد حزب دلائل هرچه متقن تر و اسلام پسندتری ارائه دهد چنین استدلال کرد که "امامان معصوم" هم "اصحاب" خود را به کار تشکیلاتی دعوت میکرده اند. "بدون تشکیلات نمیتوان کار کرد" این سخن ناطق نوری یعنی کسی است که زودتر از همه کاندیداتوری خود را برای ریاست جمهوری اعلام نموده و خواستار سازماندهی مشترک فعالیت نیروهای حول وحوش جامعه روحانیت و حرکت متشکل برای کسب چنین مقامی است. او خطاب به کسانی که هنوز به تشکیل حزب از سوی این جناح رضایت نمیدهند، چه بدین لحاظ که معتقدند در "تشیع" تشکل وجود ندارد و چه به لحاظ هراس از دسته بندیها و تشدید اختلافات بعدی میگوید "هرجامعه ای نیاز به افرادی دارد که گروهی را تشکیل دهند"، " عده ای معتقدند در کشور نشیود حزب تشکیل داد. این عده کم لطفی و بسته عمل میکنند و میخواهند در ایران مثل غرب حزب تشکیل دهند "

ناطق نوری به عناصر مردم جناح خود اینطور هشدار میدهد که اگر جامعه روحانیت و جریانات هم خط آن زودتر نجبنند و حزب و تشکیلاتی را دایر نکنند، این خطر وجود دارد که حاکمیت از دست آنها خارج شود و در این زمینه حزب جمهوری اسلامی را شاهد مثال میآورد و میگوید که "اگر در مجلس اول حزب و کار تشکیلاتی نبود لیبرالها و منافقین حاکمیت پیدا میکردند و انقلاب از مسیر اصلی خود دور میشد" و آنگاه جهت آنکه تعارض حزبیت و "ولایت" را از ذهن طرفداران خود بزاداید، به دوستان خود وهمه دیگر طرفداران ولایت مطلقه فقیه که نگرانند مبادا ایجاد حزب وجهه در کار ولایت فقیه تولید اشکال نماید خاطر جمعی میدهد که حزب مورد نظر وی "حزبی اسلامی" است و خلاصه ضمن آنکه از دوستان خود میخواهد کمی بازتر عمل کنند، بآنها می فهماند که تشکیل حزب مورد نظر وی در ایران مثل غرب نیست. در اینجا در حکومت اسلامی برخلاف "غرب" حزب برای کسب قدرت تشکیل نمیشود، حزب برای آن تشکیل میشود که "حاکمیت خدا" را پیاده کند. میگوید:

" از آنجا که در ایران اسلامی حزب مشروعیت خود را از ولایت میگیرد میتوانیم با توجه به این اصل، مرامنامه و اساسنامه بنویسیم و رابطه خودمان را با ولی فقیه تعریف و تنظیم کنیم. هدف ما از راه انداختن حزب، حاکمیت خدا، دین خدا و ولایت فقیه است، این در حالیست که در دنیای امروز بویژه در غرب حزب برای کسب قدرت تشکیل میشود" و در ادامه ، جمع کردن مردم زیر چتر

از اینروست که در پی هرسازش و اتحادی جنگی دیگر میان متحدین درمیگیرد و اوضاع به روال گذشته پیش میرود.

از هنگام پیدایش گروه طالبان و پیش روی هائی که این دسته در مدتی کوتاه داشت ، دسته های دیگر که موقعیت خود را در خطر دیده اند به تکاپو افتاده که باردیگر باهم متحد شوند تا این خطر را دفع کنند. روشن است که این سازش هم بایستی به نام مردم و پایان جنگ و برقراری صلح انجام بگیرد. همانگونه که طالبان باین ادعا وارد صحنه شد.

در ادامه این تلاشهاست که باردیگر میان دودسته رقیب ربانی - شاه مسعود و حکمت یار سازش صورت گرفته و حکمت یار مجدداً به نخست وزیری منصوب گردید.

حکمت یار در ۱۷ تیر ، هنگامیکه کابینه اش رسماً آغاز به کار کرد، مسئولیت کابینه خود را "ختم کامل جنگ ، تامین صلح و امنیت سراسری ، رفع مشکلات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی مردم، جذب تمام نیروهای جهادی و استقلال طلب و برقراری انتخابات برای تشکیل حکومت منتخب اسلامی" اعلام نمود.

این وعده هادرحالی به مردم افغانستان داده میشود که بخش اعظم افغانستان در دست يك گروه رقیب دیگر یعنی طالبان است که کابل را به همراه رئیس جمهور و نخست وزیرش در محاصره دارد و روزمره این شهر را توپ باران میکند و در بخش دیگری از افغانستان ژنرال دوستم با گروه اسلامی دیگری حاکم است و بلاخره خود سازش ربانی و حکمت یار که یکبار در گذشته با جنگ و خونریزی پایان یافت ، پادرواست. لذا ناگفته روشن است که این وعده و وعیدها توخالیست . اگر این برنامه عملی میبود، مبیایستی نه امروز که چهار سال پیش جامه عمل بخودپوشد. اگر چنین امری تاکنون متحقق نشده دلائل عینی مشخصی دارد. شکل گیری هریک از این دسته ها محصول یکرشته تضادهاست . تضاد منافع میان سران طوایف و اقوام ، سرکردگان فرقه های اسلامی ، منافع و جاه طلبی های ملوک الطوایفی زمینداران ، تضاد ملیتها و در پشت سر همه اینها تضاد منافع قدرتهای منطقه ای و بین المللی عمل میکند که از نظر مالی و تسلیحاتی این دسته هارا حمایت میکنند. این تضاد هابه ایجاد نوعی از توازن قوا انجامیده است که امکان پیروزی يك دسته را بر دیگر دسته های رقیب ناممکن ساخته است، لذا تحت چنین شرایطی وضع موجود حفظ میگردد، جنگ داخلی ادامه می یابد " صلح و امنیت سراسری " تامین نمیشود" رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم " ممکن نمیکردد و در یک کلام معضل جنگ داخلی ، معضلی لاینحل باقی میماند. اما آیا هیچ راه برون رفتی از این وضع نیست؟ البته راه حل وجود دارد، منتها نه از طریق حفظ وضع موجود. پایان بخشیدن به جنگ نیازمند تغییراتی اساسی در توازن قوای موجود است و تحقق

ولایت فقیه، احیا امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تهاجم فرهنگی و امثال آنرا از جمله دیگر اهداف "حزب اسلامی" خود بر می شمارد. آقای نوری پس از آنکه مختصات و اهداف حزب مورد نظر خود را ترسیم میکند از جامعه روحانیت که با "کار تشکیلاتی" توانسته است حول محور ولایت تشکل های همسوی با خود را بوجود بیاورد، بعنوان تشکلی یاد میکند که بایستی "باقوت" در صحنه بماند، فعال باشد و به جامعه خط بدهد و سرانجام در خانم سخنان خود آنان را به تشکیل جبهه واحد فرامیخواند "در حال حاضر زمینه مناسب فراهم شده تا تشکیلات همسو با جامعه روحانیت مبارز تهران با وحدت و مشترکات بالای خود يك گام به جلو بردارند و جبهه واحدی را تشکیل دهند". خلاصه کلام آنکه رئیس قوه مقننه از آنجا که در صدد قبضه قوه اجراییه است، در تدارک تشکیل يك حزب و اگر نشد يك جبهه برآمده است. ناطق نوری اما که خود از مریدان پروپاقرص ولایت فقیه و حکومت الله است، حزب و جبهه اش هم نباید با آن تعارضی داشته باشد. از اینروست اگر که حزب آقای ناطق نوری هم نمیتواند چیزی جز حزب حکومت اسلامی، حزب خدا و باهدف حاکمیت خدا باشد. حکومت الله، حزب را بر نمی تابد، مگر حزب الله !

★ افغانستان و معضل لاینحل جنگ داخلی

چهار سال پس از سقوط نجیب الله در افغانستان، جنگ های داخلی هم چنان ادامه دارد و دسته های مرتجع اسلام گرا که هریک گوشه ای از این کشور را تحت سیطره خود گرفته ، با ادامه جنگ و خونریزی به جنایت کثیف ضد انسانی خود ادامه میدهند و مردم فلاکت زده افغان را کشتار و به قهقرا سوق میدهند. آخرین ارزیابی ها حاکی است که در این چهار سال متجاوز از ۱۶۰ هزار تن از مردم که اکثراً مردم بی دفاع شهرها و روستاها بوده اند در نتیجه ادامه جنگ داخلی کشته و دهها هزار تن مجروح و معلول شده اند. شهرها و روستاهای بسیاری ویران شده اند. اقتصاد جامعه کاملاً از هم گسیخته است و اندک امکانات مردم در زمینه اشتغال، آموزشی ، بهداشتی و درمانی از میان رفته است . میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان افغان در کشورهای مجاور افغانستان آواره اند و در اسف بارترین شرایط زندگی میکنند. مرتجعینی که باعث این همه بدبختی برای مردم افغانستان هستند به چیز دیگری جز منافع خود و اهداف ارتجاعی شان نمی اندیشند. لذا جنگ و کشتار و خونریزی و ویرانی و فلاکت مردم هم چنان ادامه دارد. اینان بسته به اوضاع و احوال به مردمی که جانشان از ادامه این وضع به لب رسیده است وعده صلح و پایان جنگ رامیدهند و گاه بایکدیگر متحد میشوند، اما نه در واقع از آن رو که به جنگ و کشتار پایان بخشند، بلکه برای حفظ توازن موجود و ادامه جنگ،

پاسخ به سؤالات

از آن رو نیست که جمهوری اسلامی یک رژیم مذهبی و شدیداً سرکوبگر است که با اعمال دیکتاتوری عریان حکومت میکند، بالعکس چنین رژیمهایی از گذشته با سیاست توسعه طلبانه و سیادت طلبانه امپریالیسم آمریکا هم آهنگی هم خوانی داشته و امروز هم دارند. فقط کافی است که شیوخ و سلاطین منطقه خلیج و درراس آنها عربستان سعودی را در نظر بگیریم. در عربستان هم یک حکومت مذهبی حاکم است، که اگر نگوئیم مرتجع تر از جمهوری اسلامی است، به همان اندازه مرتجع است. اگر این رژیم به اندازه جمهوری اسلامی مخالفین اش را نکشته است و اگر تعداد زندانیان سیاسی اش به اندازه جمهوری اسلامی نبوده است، به تفاوت سطح مبارزه طبقاتی در ایران و عربستان مربوط میگردد. تردیدی نیست که اگر در عربستان هم جنبش کارگران و زحمتکشانش رشد و ارتقاء یابد، رژیم عربستان جنایاتی به مراتب فجیع تر از جمهوری اسلامی مرتکب خواهد شد. بهرحال، همین رژیم مذهبی عربستان یا دیگر شیوخ، نزدیکترین متحدین آمریکا در منطقه هستند. بنابراین، تضاد آمریکا با جمهوری اسلامی از آنجا ناشی نمیشود که جمهوری اسلامی یک رژیم مذهبی است، بلکه این تضاد از آنجائی برمیخیزد که رژیم جمهوری اسلامی با سیاست پان اسلامیتی خود، منطقه را بی ثبات میکند. جمهوری اسلامی خواهان آن است که لاقط در منطقه خاور میانه حکومتهای اسلامی دیگری از نوع خود ایجاد کند. بدین منظور از گروههای مذهبی ارتجاعی افراطی در هریک از این کشورها حمایت میکند، آنها را آموزش سیاسی و نظامی میدهد و از نظر سیاسی، نظامی و مالی از آنها حمایت بعمل می آورد. این یعنی تلاش برای بی ثبات کردن رژیمهای منطقه و باصطلاح ایجاد تشنج در منطقه، امری که با سیاست آمریکا در مورد حفظ وضع موجود و تلاش آمریکا برای برسرپا نگهداشتن رژیمهای حاکم در تضاد قرار میگیرد. از آنجائی که جمهوری اسلامی برای خود رسالتی قائل است که همانا صدور ارتجاع اسلامی و استقرار حکومت الله به سبک حاکم بر ایران، و از آنجائی که این رژیم، از نوع برخی رژیمهای گوش به فرمان آمریکا در منطقه نیست، لذا آمریکا نمیتواند به شیوه معمول برآن فشار وارد آورد که در چارچوب سیاستهای عمومی منطقه ای حرکت کند و ثبات مورد نظر آمریکا را حفظ کند. لذا تضاد و کشمکش مداوم حادث شده، تا بدانجا که آمریکا کوشیده است برای پیشبرد سیاست خود در منطقه و مبارزه با جمهوری اسلامی از قدرت سیاسی و اقتصادی خود بهره گیرد. از نظر سیاسی، آمریکا میکوشد جمهوری اسلامی را در سطح جهانی منفرد و ایزوله نماید و از نظر اقتصادی آنرا تحت فشار و در مضیقه قرار دهد. از این روست که کمپانیهای آمریکائی از سرمایه گذاری و داد و ستد با جمهوری اسلامی منع شده اند و بویژه سرمایه گذاری شرکتی نفتی آمریکائی ممنوع شده است. اخیراً

هم این فشار تشدید شده و دولت آمریکا رسماً اعلام کرده است که شرکتهای غیر آمریکائی که بیش از ۴۰ میلیون دلار سالانه در صنعت نفت ایران سرمایه گذاری کنند، مشمول تحریم خواهند شد.

این که سیاست های آمریکا در واقعیت چگونه پیش می رود، مساله دیگری است، چون در واقعیت امر، هم اکنون نیز انحصارات آمریکائی مستقیم و غیر مستقیم با جمهوری اسلامی معامله و داد و ستد دارند و بویژه کمپانیهای نفتی آمریکائی هنوز هم خریداران عمده نفت جمهوری اسلامی هستند، گذشته از این مساله، انحصارات اروپائی و ژاپنی هم از فرصت استفاده کرده و مناسبات خود را با رژیم جمهوری اسلامی تقویت کرده اند، و عجاتا اقدامات آمریکا تاثیر چندانی بر جمهوری اسلامی ندارد. مع هذا فرض کنیم که این تحریم، یک تحریم واقعی بود. در این حالت موضع یک سازمان انقلابی که از موضع طبقه کارگر از منافع عموم توده های زحمتکش دفاع میکند، چه باید باشد؟ با بحثی که بیش از این شد روشن است که هدف آمریکا از این سیاست چیست، لذا ما نه میتوانیم مدافع ونه تائید کننده سیاست آمریکا باشیم. این یک نزاع در اردوگاه ارتجاع بین المللی است و ربطی به منافع توده های کارگر و زحمتکش، آمریکا و ایران ندارد. اما آیا این بدانمعناست که ما با سیاست تحریم بین المللی جمهوری اسلامی، بویژه در عرصه اقتصادی، تحریم خرید نفت آن مخالفیم؟ پاسخ به این سوال منفی است. از زاویه منافع توده های کارگر و زحمتکش ایران، این تحریم بفرع توده مردم است، چراکه شرایط سرنکونی این رژیم را بدست کارگران و زحمتکشانش تسهیل میکند. این مساله را بیشتر توضیح دهیم. موجودیت جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی و مالی بیش از هر چیز متکی به یک درآمد سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار نفتی است. با این درآمد هنگفت است که رژیم توانسته است یک دستگاه عریض و طویل نظامی و سرکوبگرانه را سازماندهی کند، مبارزات مردم را با شدت سرکوب نماید و از نظم موجود و حکومت ستمگرانه اسلامی پاسداری نماید. حقیقتی است بدیهی و روشن او این حقیقت را بودجه سالانه دولت نشان میدهد که درآمدهای کلان حاصل از نفت بخشا مستقیماً به جیب سرمایه داران و روحانیت می رود، و بخش اعظم آن صرف نگهداری دستگاه دولتی میگردد که وظیفه ای ندارد جز سازماندهی استثمار کارگران، سرکوب توده های زحمتکش و حفظ نظم موجود. از این رو نه تنها چیزی از این میلیاردها دلار عاید کارگران و زحمتکشانش نمیشود، بلکه بالعکس از آن برای ادامه استثمار و سرکوب توده های زحمتکش استفاده میشود. میلیاردها دلار هر سال هزینه میشود که ارتش و پاسداران را حفظ و سازماندهی کنند. میلیاردها دلار در هر سال صرف خرید تجهیزات نظامی میشود. میلیاردها دلار صرف سازماندهی و نگهداری نیروهای انتظامی، دادگاهها، زندانها، مزدوران شبه نظامی و غیره می شود.

میلیاردها دلار در هر سال صرف نگهداری دستگاه عریض و طویل بوروکراسی موجود میشود. میلیاردها دلار در هر سال صرف هزینه های دستگاه انگل روحانیت و اشاعه ارتجاع اسلامی میشود. میلیاردها دلار در هر سال صرف صدور ارتجاع اسلامی به کشورهای دیگر و تامین مالی گروههای اسلام گرا و تروریست میگردد. تازه همه این درآمد کلان نفتی هم کفایت نمیکند و سالانه چند میلیارد دلار هم از قدرتهای امپریالیست وام میگیرند. لذا بدیهی است که ما یا هر جریان انقلابی دیگری که خواستار سرنکونی هر چه فوری تر رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران به دست کارگران و زحمتکشانش می باشد، باید از این که منابع تغذیه مالی دستگاه ستم و سرکوب رژیم قطع گردد، خرسند باشیم. مگر ما برای سازماندهی یک اعتصاب عمومی و از جمله قطع منابع وامکانات مالی رژیم تلاش نمی کنیم، مگر بیاد نداریم، نقشی که اعتصاب کارگران صنعت نفت در دوران رژیم شاه، از زاویه قطع منابع وامکانات مالی و به زانو درآوردن آن ایفا نمود. حال اگر در حین دعوی میان مرتجعین شرایطی پیش آید که رژیم را تضعیف کند، و ما انقلابیون بتوانیم از آن در جهت انقلاب استفاده کنیم، چرا استفاده نکنیم؟

ما سیاستهای امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی را بخاطر ماهیت ارتجاعی شان رد میکنیم. اما باید از تضاد آنها بفرع انقلاب استفاده کرد و چه بهتر از این که در نتیجه این تضاد شرایطی پیش آید که منابع مالی رژیم قطع یا محدود شود، بتواند دستگاه عریض و طویل سرکوب و استثمار را حفظ کند، تضعیف شود و شرایط سرنکونی اش تسهیل گردد. و این سیاست درستی است که از تضاد ارتجاع بفرع انقلاب بهره برداری کرد. از همین روست که سازمان ما امروزه حتی از سازمانهای بین المللی که سازمانهای ماهیتا بورژوازی هستند نیز میخواهد که بر سر هر اقدامی جمهوری اسلامی را محکوم کنند، و هدف ما از این اقدام این است که رژیم را بیش از پیش از نظر سیاسی و بین المللی تضعیف کنیم. ما دولتهای امپریالیست را که ماهیت شان برکسی پوشیده نیست، زیر فشار قرار میدهم که دست از حمایت و پشتیبانی از جمهوری اسلامی بردارند و حتی مناسبات خود را باین رژیم قطع کنند. این نه بمعنای نادیده گرفتن ماهیت این دولتها و سیاستهای آنهاست و نه بمعنای تائید آنها و سیاستهایشان بلکه تاکتیکی است برای تشدید تضادها در اردوی ارتجاع و تضعیف جمهوری اسلامی.

کسانی که مخالف تحریم بین المللی جمهوری اسلامی هستند آگاهانه یا ناآگاهانه از موضع ناسیونالیستی حرکت میکنند و در عمل جمهوری اسلامی را تقویت میکنند. ما که اساس سیاستمان سازماندهی کارگران و زحمتکشانش برای سرنکونی حکومت و استقرار یک حکومت کارگری است، باید از هر تضاد و شکاف در درون اردوگاه ارتجاع استفاده کنیم تا هر چه سریعتر کارگران و زحمتکشانش بتوانند این حکومت را سرنگون کنند.

اخباری از ایران

پیشوند.

معافیت وزرا، از شرکت در کنکور

در حالیکه هرساله دستگاه حکومتی افراد بیسواد وابسته به خود را از میان عناصر حزب الهی گزین کرده وبدون کنکور وارد دانشگاه میکند، انبوه کثیری از جوانان دیپلمه پشت در دانشگاهها میمانند و جای بسیاری از آنها توسط این مزدوران غصب وآشکارا حقشان پایمال میشود. در ادامه این سیاست امسال نیز تعداد زیادی از همین افراد بدون شرکت در کنکور وارد دانشگاهها میشوند و جالب اینجاست که در میان این افراد، حتی وزراء و سیندگان نیز وجود دارند. در همین رابطه نشریه توفیق شده بهار چندی پیش اعلام کرد ۵۲ تن از اعضای مجلس، دووزیر و ۱۷ معاون وزیر جهت ورود به دانشگاه بدون برگزاری مراسم کنکور معرفی شده اند. در میان این افراد علاوه بر نمایندگان مجلس و نیز رئیس دفتر رئیس مجلس، آل اسحاق وزیر بازرگانی و سه تن از معاونان وی، ۴ نفر از معاونان و مدیران جهاد سازندگی دیده میشوند.

روند اخراج پناهندگان افغانی

در ادامه سیاست های ضد انسانی رژیم، روابط عمومی وزارت کشور طی اطلاعیه ای اعلام کرد مهاجرین افغانی که دارای کارت اقامت موقت ابطالی هستند تا پایان مرداد سال جاری فرصت دارند با مراجعه به فرمانداریهای محل صدور کارت اقامت خود، برگ تردد خروجی خود را دریافت دارند. در این اطلاعیه همچنین آمده است که دارندگان اینگونه کارت ها که بنا بر دلیلی تاکنون از کشور خارج نشده اند، بایستی از روز ۱۶/۷/۷۵ تا ۲/۷/۷۵ به فرمانداریها مراجعه کرده و برگه خروج از ایران را دریافت کنند در غیر این صورت "برابر مقررات" با آنها برخورد خواهد شد. لازم به ذکر است که اخیرا کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگی مبلغ ۲۵ میلیون دلار جهت پناهجویان ساکن ایران برای سال ۹۷ اختصاص داده است. پیتربرتان رئیس دفتر نمایندگی این کمیساریا اواسط تیرماه اعلام کرد ۵۰ درصد از این کمک صرف اجرای طرح بازگشت پناهجویان افغانی به کشورشان خواهد شد.

وخامت اوضاع اقتصادی و بیکاری و فقر توده

مردم، مرتجع ترین مهره های رژیم رانیز نگران عواقب ناشی از آن ساخته است. ناطق نوری رئیس مجلس در "همایش ملی بررسی راهبردی مسائل نسل جوان" در این زمینه گفت اگر به طور جدی نسبت به حل مسئله بیکاری و از بین بردن اختلاف میان ۲۵۰ هزار شغل که سالانه ایجاد میشود و ۴۹۴ هزار جوان که هرساله به بازار کار وارد میشوند، چاره اندیشی نشود، درصد بیکاری در کشور افزایش مییابد و به رقم وحشتناکی میرسد. او گفت در حال حاضر ۷۲ درصد بیکاران را سنین ۱۵ تا ۲۴ سال تشکیل میدهند. از افاضات ایشان در ریشه یابی مسئله بیکاری نیز اینکه به اعتقاد وی پیشرفت فنی در ایران و کامپیوتری شدن امور یکی از علل افزایش بیکاری است. گویا در کشوری که ناطق نوری از آن صحبت میکند، طی دوده گذشته چنان پیشرفت هائی حاصل شده که هم اکنون غالب امور کارخانه ها و موسسات تولیدی توسط کامپیوتر اداره میشود و نیازی به نیروی کار نیست!

خط فقر

قائم مقام وزیر بازرگانی رژیم اعلام کرد که خانواده های ساکن تهران با کمترین ۶۸ هزار تومان درآمد، خانواده های ساکن شهرستانها با ۴۵ هزار تومان درآمد و خانواده های روستائی با کمترین ۲۷ هزار تومان درآمد ماهانه زیر خط فقر قرار دارند. اگر حتی سخنان قائم مقام وزیر بازرگانی و آمار ارائه شده او را معیار تعیین خط فقر قرار دهیم، مشخص میشود که اکثریت عظیمی از مردم ایران، صرف نظر از اینکه در تهران، شهرستانها و یا روستاها زندگی میکنند، زیر خط فقر قرار دارند. فقط کفایت اشاره شود، حداقل دستمزد یک کارگر (البته در یک شیفت کار!) زیر ۲۰ هزار تومان و متوسط حقوق کارمندان و کارکنان ادارات و موسسات زیر ۲۰ هزار تومان است. از جمله حداقل حقوق معلمان از اول سال ۷۵، ۱۸۵۰۰ تومان تعیین شده است. معاون درمانی کمیته امداد خمینی نیز اعلام کرد این کمیته افراد آسیب پذیر را افراد آسیب پذیر توسط مقامات جمهوری اسلامی به کسانی گفته میشود که هیچ گونه محل درآمدی ندارند و اوصاف

کمیته امداد خمینی بهره مند میشوند) جامعه را با ۷ میلیون ارزیابی میکند که کمیته مزبور بر اساس مصوبه دولت و مجلس به مرور تحت پوشش بیمه درمانی قرار خواهند گرفت.

هزینه های مربوط به اجاره مسکن در ایران یکی از اقلام سنگین و کمر شکن مخارج زحمتکشان است. اجاره ها سال به سال در مقیاسی باور نکردنی افزایش می یابند، بطوریکه در سال ۷۴ این نرخ رشد به حدود ۷۰ درصد رسید.

در آخرین شماره بولتن اقتصاد مسکن دفتر برنامه ریزی و اقتصاد مسکن سازمان ملی زمین و مسکن ارقام مربوط به افزایش بهای مسکن و اجاره ها اعلام شده است. بر اساس این گزارش بهای یک متر مربع زمین بطور متوسط در پانز ۷۴ در مقایسه با سال ۷۲، ۶۹ درصد افزایش یافت. اجاره بهائیز به همین نسبت افزایش یافته است.

اخبار کارگری ...

آکسیون علیه شکنجه و

اعدام زندانیان سیاسی در ایران

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، از یازده تا سیزدهم ژوئیه آکسیون تحت عنوان "اعدام و شکنجه زندانیان و فعالین سیاسی در ایران را متوقف کنید" در مرکز شهر استکهلم برگزار نمود. این آکسیون که شامل برگزاری نمایشگاه عکس از جنایات رژیم در زندانها، نمایش فیلم درباره اعدامها، اجرای تئاتر و موسیقی، افشاگری به زبانهای فارسی و سوئدی بود، مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. در این آکسیون همچنین نمایندگانی از احزاب و سازمانهای مترقی سوئدی، نماینده عفو بین الملل و نماینده سازمانهای مدافع حقوق بشر سخنرانی نمودند. آکسیون فوق در رادیوهای سراسری و محلی سوئدی و فارسی زبان انعکاس یافت.

افغانستان و ...

آن از دوره ممکن است، یاراه حل انقلابی که توده مردم زحمتکش تحت رهبری یک جریان انقلابی بپاخیزند و باتمام قدرت بساط همه این دسته های ارتجاعی را جاروب کنند و به جنگ داخلی پایان بخشند و یا راه حل ارتجاعی که همانا سلطه قطعی یک دسته بردستجات دیگر است که تحقق آن البته منوط به سازش منطقه ای و بین المللی است. لذا با ادامه وضع موجود نمیتوان انتظار داشت که جنگ داخلی در افغانستان پایان بگیرد.

تاریخ مختصر جنبش ...

انترناسیونال را بدست بگیرند. حتی خود باکونین که در کنگره حضور داشت به عضویت شورای عمومی انتخاب نشد، و بار دیگر اعضای شورای عمومی بعنوان رهبری انترناسیونال برگزیده شدند.

ادامه دارد

منابع:

۱۹- طرح تاریخ جنبش اتحادیه ای جهانی، ویلیام فاستر

۲۰- تاریخ سه انترناسیونال، ویلیام فاستر

۲۱- نامه مارکس به بلت ۲۲ نوامبر ۱۸۷۱

۲۲- کلیات آثار مارکس و انگلس جلد ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷

۲۳- منتخب مکاتبات مارکس و انگلس

۲۴- تاریخ سه انترناسیونال، ویلیام فاستر، ترجمه فارسی

۲۹- کلیات آثار مارکس و انگلس جلد ۲۲

یادداشت‌های سیاسی

☆ حریت در حکومت اسلامی

سران جناح‌های حکومتی در یکی دو سال اخیر راجع به حزب و تشکیلات حزبی، به کرات هر چند جسته و گریخته اظهار نظر نموده و از ضرورت تشکیل حزب سخن گفته اند. در حکومت اسلامی که حکومت الله بر روی زمین است، این اگر که متناقض ترین موضوع نباشد، دست کم در زمره متناقض ترین هاست. ملزومات تشدید مبارزه طبقاتی و نتایج آن، تشدید منازعات و تعارضات درونی حکومت، جناح‌های اصلی حکومتی را بدانجا کشانده است که هر یک نیروهای خود را گرد آورده و فشرده تر سازد تا در برابر حریف از یک سو و در برابر حکومت شوندگان از سوی دیگر، بتواند با انسجام، تحریک و توان بیشتری عرض اندام نماید. جناحین حکومتی که در عمل به چنین ضرورتی رسیده اند، هنوز اما گام‌های مشخص جدی و چشمگیری بدین منظور برداشته و در آنجا هم که حرکتی داشته اند، این حرکت جسارت و شفافیت لازمه را نداشته، از قید و بند «نظام اسلامی» رها نشده و خلاصه هنوز به موجودیت تشکیلات حزبی با مرانامه و اساسنامه معین فرا نروینده است. آنجا که موضوع مشخص و مهمی بیان کشیده شده فرضاً مساله انتخابات مجلس و امثال آن مطرح میشود، این نیاز یعنی داشتن حزب و تشکیلات بیش از هر وقت دیگری در برابر جناح‌های حکومتی خودنمائی میکند. هر جناح برای پیروزی خود و کنار زدن دیگری به این موضوع وقوف می یابد که دست کم باید بطور یکدست و با برنامه حرکت کند، حزب و تشکیلات حزبی داشته باشد تا بتواند بموقع آنرا بسیج کند. جناحها اما آنجا که به حکومت اسلامی و حکومت ولایت فقیه مراجعه میکنند

بلافاصله بی معنی و بی خاصیت بودن چنین احزاب و تشکیلاتی را در می یابند. چراکه در نظامی که مجلسش، قوه قضائیه اش و بطور کلی همه نهادها و دستگاه‌های حکومتی «مشروعیت» خود را از «ولایت» میگیرند، احزاب حکومتی نیز لاجرم مشروعیت شان را از همین ولایت میگیرند و بنابراین مبارزه احزاب حتی در همان چارچوب و محدوده طبقه حاکمه و منافع آن به صلاحدید و مصلحت «ولایت» مشروط و مقید است و رفتار و خط مشی احزاب نیز با معیارهای «ولایت» است که محک میخورد و غیره. بدین اعتبار در حکومت اسلامی همانطور که مجلس و انتخاباتش فرمال و بی معنی است، تشکیل حزب توسط جناح‌های حکومتی اش هم فرمال و بی معنی است. سران جناح‌های حکومتی اگر چه توانسته اند و نمیتوانند این تعارض اساسی را همچون ده ها تناقض دیگر حکومت اسلامی از میان بردارند، معهداً منازعات میان آنها بر سر کسب تمام مواضع قدرت بویژه بر سر کسب پست ریاست جمهوری آنقدر بالاگرفته و خواهد گرفت که هر دو جناح در عین تمکین به ولایت فقیه از هم اکنون این مساله را نیز دریافته اند که در جدالهای پیش رو، نیروی خویش را بایستی متمرکزتر نمایند و این حرکت را نیز در واقع امر از مدتها قبل ولو با آهنگهای مختلف آغاز کرده اند.

اگر موجودیت «کارگزاران سازندگی» ائتلاف آن با «گروه‌های خط امام» و در ادامه، شکل گیری بدون سر و صدای «مجمع حزب الله» از تلاش های جناح رفسنجانی در این راستا به شمار می آید، جامعه روحانیت نیز سوای تشکیل فراکسیونی در مجلس تحت عنوان «حزب الله مجلس» نه فقط بر کوشش‌های پر سر و صدای خود جهت ایجاد حزب و جبهه ای از نیروهای هم خط و حول و حوش خود افزوده بلکه حفظ و تداوم حاکمیت را نیز تا حد زیادی به همین مساله ربط و پیوند داده است. علی اکبر ناطق نوری، رئیس مجلس و عضو با نفوذ جامعه روحانیت در دومین کنفرانس سراسری «جامعه

صفحه ۱۳

پاسخ به سؤالات

س - « رفقا ! موضع سازمان در رابطه با تحریم اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی چیست؟ آیا سازمان مخالف اقدام فوق است یا موافق آن؟ اگر مخالف است چرا؟ و اگر با آن موافق میباشد علت اش چیست؟ »

ج - پاسخ به این سوال را باید از شناخت ماهیت قضیه آغاز کرد. یعنی ابتدا باید این مساله را بررسی کرد، که این نزاع و مبارزه چرا پدید آمده، بین چه کسانی بر سر چه چیزی و کدام منافع است.

آنچه که در این میان تعیین کننده ماهیت مساله و چگونگی شیوه برخورد ما نسبت آن است، این است که کشمکش و مبارزه ای میان دو دولت ارتجاعی در جریان است. یک طرف این کشمکش دولت آمریکاست که نماینده انحصارات آمریکائی است، این مساله هم بر همگان روشن است که چنین دولتی کدام سیاست داخلی و بین المللی را پیش برده و میبرد. امپریالیسم آمریکا شهره خاص و عام است و نیازی به معرفی آن نیست. طرف دیگر قضیه نیز جمهوری اسلامی است که نه تنها نماینده سرمایه داران است بلکه دولتی است مذهبی که با هرگونه دموکراسی از جمله دموکراسی بورژوازی پارلمانی نیز دشمن و مخالف است و دولتی ارتجاعی و شدیداً استبدادی و سرکوبگر میباشد. حال که این مساله روشن است و هر نیروی انقلابی هم در ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی دو طرف دعوا تردیدی ندارد، باید این مساله را هم روشن ساخت که این کشمکش و مبارزه بر سر چه چیزی و ادامه کدام سیاست است؟

امپریالیسم آمریکا خواهان سلطه و سیادت بلامنازع اقتصادی، سیاسی و نظامی در منطقه خاور میانه است. آمریکا میخواهد تمام بازارهای خاورمیانه را منحصر در اختیار داشته باشد. منابع نفتی منطقه را کنترل کند. هم کنترل نفت و خرید آن را در دست داشته باشد و هم سرمایه گذاری ها و فروش محصولات خود را تأمین و تضمین نماید. این سیاست سلطه گرانه اقتصادی ایجاد میکند که از یکسو در برابر جنبشهای انقلابی و از سوی دیگر در برابر دیگر قدرتهای امپریالیست، از نظر سیاسی منطقه را کنترل کند، لذا نیاز به حضور نظامی و سیادت نظامی در منطقه دارد. امپریالیسم آمریکا برای پیشبرد مجموعه سیاست خود در منطقه میکوشد از طریق ابزارهای سیاسی و اقتصادی ثبات منطقه یعنی وضع موجود را حفظ کند. تضاد جمهوری اسلامی با آمریکا از همین نقطه آغاز میگردد. کشمکش و مبارزه آمریکا و جمهوری اسلامی

۱۴

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR

Organisation Of Iranian People's Fedai Guerrillas (Minority)

No. 292 , AUG 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق